

انسان نه، این سرمایه‌ی حیوانی است

کریستین استاچ



ترجمه‌ی کانال تلگرامی ما حیوانات



این امر در میان پژوهشگران انتقادی روابط انسان - حیوان به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که تمایز هستی‌شناختی مطلق بین انسان و حیوانات، دوگانه‌انگاری انسان - حیوان، ساختاری ایدئولوژیک است. با این حال، حتی برخی از رادیکال‌ترین حیوان‌گرایان هنگام توضیح بهره‌کشی و سلطه بر حیوانات در سرمایه‌داری از نسخه‌ی ملایم‌تری از آن استفاده می‌کنند. با انتقاد از ظهور مجدد دوگانه‌انگاری انسان - حیوان به‌شکلی غیرمستقیم، من زمینه را برای یک توضیح تاریخی - ماتریالیستی درباره‌ی استثمار و سلطه بر حیوانات توسط بورژوازی باز می‌کنم که در وهله‌ی اول آن‌ها را به‌عنوان موضوعی مربوط به گونه مفهوم‌سازی نمی‌کند. در عوض، با استناد به استدلال‌های اکوسوسیالیستی در مورد اثر گلخانه‌ای، نشان داده شده است که بخش خاصی از سرمایه - سرمایه‌ی حیوانی - که از حیوانات و محصولات حیوانی به‌عنوان ابزار تولید استفاده می‌کند، دلیل اصلی، عامل کلیدی و بهره‌بردار اصلی از استثمار و سلطه بر حیوانات در شیوه‌ی تولید فعلی است. بنابراین، مفهوم نوساخته‌ی سرمایه‌ی حیوانی در اینجا با مفهوم اصلی پساکارگررایانه‌ی (postoperaist) آن که نیکول شوکین ارائه داد، متفاوت است، زیرا مبتنی بر درک و سنجشی کلاسیک وابسته به روابط اجتماعی از سرمایه‌داری است. بر اساس این رویکرد، حیوانات از طریق ارتباط فوق‌استثمار (superexploitation) با سرمایه، که می‌توان آن را رابطه‌ی سرمایه - حیوان نامید، از لحاظ اقتصادی - اجتماعی در جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری ادغام می‌شوند.

مقدمه

آپتون سینکلر، رمان‌نویس آمریکایی، در کتاب معروف خود به‌نام **جنگل** (۱۹۰۶)، نمای کلی تأثیرگذاری از آنچه برای کارگران و حیوانات در کشتارگاه‌های شیکاگو در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم اتفاق افتاد، ارائه می‌دهد. در ابتدا، سینکلر برای یافتن ناشری تلاش می‌کرد، اما پس از انتشار، این کتاب به‌طور گسترده خوانده شد. تاکنون به‌خوبی مشخص شده است که سینکلر، عضو حزب سوسیالیست ایالات متحده

و گیاه‌خوار، تا حدی از واکنش‌های عمومی نسبت به کتاب خود دلسرد بود. وی، همان‌طور که شریا سینها (۲۰۱۶) در نیویورک تایمز می‌نویسد، ابراز تاسف کرد که ... خوانندگان وی با تمرکز بر خطرات سلامتی ناشی از محوطه‌های غیربهداشتی دامداری‌ها و تأسیسات آماده‌سازی گوشت به‌جای غیرانسانی‌شدن کارگران و رفتار وحشیانه با حیوانات، از نکته‌ی اصلی غافل مانده بودند.

سینکلر گفت: «من قلب مردم را هدف قرار دادم»، «و به‌طور اتفاقی به شکم آن‌ها برخورد کردم» (سینها، ۲۰۱۶).

ناراضایتی سینکلر واقعاً قابل درک است. او به‌درستی تأکید داشت که کتاب وی بیش از آنکه به علاقه‌مندی مردم به غذای سالم کمک کند، اگر جدی گرفته شود به‌شکلی غیرقابل‌انکار مسئله‌ی سیاسی مهمی خواهد بود. اما سینکلر با افشای داستان خیالی کارگر مهاجر لیتوانیایی، جورجیس رودکوس و خانواده‌اش به‌مراتب از آن فراتر می‌رود: او از طریق منشور تولید و توزیع گوشت، تصویری از ورطه‌ی سرمایه‌داری را ترسیم می‌کند - تصویری که امروز هم پژوهشگران انتقادی انسان - حیوان و مارکسیست‌ها می‌توانند از آن بیاموزند.

سینکلر بی‌وقفه شرایط کار وحشتناک پرولتاریایی را که در شرکت‌های بزرگی مانند آرمور، سوئیفت، یا موریس کار می‌کردند و بیگانگی ناشی از بورژوازی را به اوج خود می‌رساند، به‌تصویر می‌کشد. او سیاست استخدام - اخراج در برابر کارگرانِ عصیانگر، خرابکاری در تلاش‌های اتحادیه‌ای، مبارزات روزمره‌ی غیرقابل‌تحقق برای رسیدن به امتیاز، و فرسودگی جسم و روان منجر به آسیب‌های فاجعه‌بار را به‌تصویر می‌کشد. سینکلر با جزئیات توضیح می‌دهد که چگونه دستمزدها پایین نگه داشته می‌شود، کارگران توسط آژانس‌های املاک سرکیسه می‌شوند و خانواده‌ها از هم می‌پاشند، و در عین حال شاهد درک روشنی از چندپارگی طبقه‌ی کارگر هستیم. شخصیت اصلی وی یک کارگر مهاجر لیتوانیایی است که در کشتارگاه‌ها با سایر افرادِ عین خود و همکاران آفریقایی-آمریکایی‌اش ملاقات می‌کند و کثیف‌ترین کارها را انجام می‌دهد. امروز با بازخوانی **جنگل**، همسانی غیرقابل‌انکار و چشمگیری با شرایط

طبقه‌ی کارگر در عرصه‌ی خشونت‌بار صنعت گوشت امروز در برزیل، ایالات متحده، آلمان، یا چین مشاهده می‌شود.

با این حال، سینکلر در پرداختن به این موضوع از رنج‌های انسانی و استثمار کارگران برای سود شرکت‌های عظیم، غافل نمی‌ماند. با تحقیق مخفیانه در مورد کشتارگاه‌های شیکاگو برای چندین هفته، نگاه خود را به آنچه نظریه پرداز انتقادی مکس هورکهایمر (۱۹۷۸، ص ۶۶) یک‌بار «جهنم حیوانات در جامعه‌ی بشری» خواند معطوف می‌دارد. خوک‌ها، گاوها و گوساله‌ها برای سینکلر فقط حیوان نیستند، آن‌ها موادی طبیعی هستند که کارگران باید روی آن کار کنند. نویسندگان با هوشیاری، اما نه بی تفاوتی، تصدیق می‌کند که طبقه‌ی کارگر در فرودست‌ترین موقعیت جامعه‌ی سرمایه‌داری تنها نیست و هرگز هم نبوده است. او دردمندی، خون و درماندگی حیواناتی را به تصویر می‌کشد که در مسیر کشتار خود مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. سینکلر چیزی را فراموش نمی‌کند.

نزدیک به انتهای کتاب، شخصیت اصلی سینکلر متوجه استثمار مضاعف توسط سرکرده‌های صنعت گوشت می‌شود. از یک سو، روند تولید سرمایه‌داری بدن و زندگی پرولتاریا را به نابودی می‌کشاند و نیروی کار آن‌ها را غارت می‌کند. از طرف دیگر، حیوانات زندانی و بدن‌های آن‌ها کنترل می‌شود، نیروی کار آن‌ها مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرد و سرانجام کشتار می‌شوند. بدون انکار تفاوت‌های کیفی بین دو شکل استثمار در یک روند مشترک، سینکلر نشان می‌دهد که هم کارگران مزدبگیر و هم حیوانات به‌منظور کسب سود با کالاهای حیوانی مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند.

بنابراین، سینکلر مجموعه‌ی معیارهای خاص و مبتنی بر روابط اجتماعی صنعت گوشت سرمایه‌داری را درک می‌کند. نخست، طبقه‌ی سرمایه‌دار انسانی عامل استثمار طبقه‌ی کارگر انسانی و حیوانات است. به‌علاوه، ارزش‌زایی بی‌وقفه‌ی سرمایه توسط همان طبقه‌ی حاکم انسانی هم‌زمان هم هدف عمل اجتماعی و هم عامل ریشه‌ای بهره‌کشی از حیوانات است. سینکلر یکی از متفکران آوانگارد بود. در حقیقت، روایت داستانی وی از نظر تحلیلی در ارزیابی این مشکلات، دقیق‌تر از بسیاری مفهوم‌پردازی‌های استثمار حیوانات توسط محققان امروزی است. در بیشتر موارد اخیر، حتی در مطالعات انتقادی حیوانی - انسانی، بشر (به‌عنوان یک گونه) را مسئول

بهره‌کشی از حیوانات و بهره‌مندی از آن می‌دانند. این تصور غلط نه‌تنها در علوم اجتماعی بلکه در داستان‌نویسی پیشرو مانند مورد اخیر و شگفت‌انگیز ژان باتیست دلام (Jean-Baptiste Del Amo) (۲۰۱۹) به‌نام آنیمالیا Animalia وجود دارد.

در این مقاله، بحث می‌کنم که چرا اندیشه‌ی متداولِ تقابل انتزاعی بین انسان‌ها و حیوانات، نه‌تنها در جایی که برای توصیف، پنهان کردن و توجیه بهره‌کشی و ستم بر حیوانات استفاده می‌شود، اشتباه است، بلکه در مواردی که از آن‌ها برای نکوهش و توضیح آن به‌کار گرفته می‌شود نیز اشتباه است. به‌دنبال این توضیح، من به‌زودی مفهوم پساکارگرایی‌ی (postoperaist) نیکول شوکین در مورد سرمایه‌ی حیوانی را بررسی خواهم کرد، که درک تاکنونی از این اصطلاح را مشخص می‌کند، و بعضی دلایل رد آن را ارائه خواهم کرد. سپس بقیه‌ی مقاله به ترسیم مفهومی تاریخی - ماتریالیستی از سرمایه‌ی حیوانی بر اساس کار سترگ مارکس - سرمایه - اختصاص داده شده است. علاوه بر این، من در سراسر این مطلب به همسانی با مباحث و مفاهیم اکوسوسیالیستی جاری می‌پردازم. هدف از تکوین مفهوم جدید سرمایه‌ی حیوانی، تقویت تحلیل استثمار و ستم بر حیوانات در سرمایه‌داری است. این تحلیل کمک خواهد کرد تا دقیق‌تر مشخص شود که جنبش حقوق و آزادی حیوانات برای رسیدن به اهداف خود (آزادی حیوانات از استثمار و ستم) با چه کسی باید نبرد کند (سرمایه‌ی حیوانی).

انتزاع انسان - حیوان اشتباه است

حداقل در میان محققان منتقد انسان - حیوان، تلقی عام این است که تمایز هستی‌شناختی مطلق بین انسان و حیوانات، دوگانه‌انگاری انسان - حیوان، یک ساختار ایدئولوژیک است (به‌عنوان مثال، مراجعه کنید به (Derrida, 2008, pp. 13-14, 32-33, Mu` therich, 2003/2015, pp. 53ff; Noske, 1997, pp. 40-160; Singer, 1975/2002, pp. 185-212). مدرن، کارل مارکس و فردریش انگلس، قبلاً در انتقاد از همکار برونو بائر، Szeliga،

این جدایی را مورد تمسخر قرار داده بودند. آن‌ها علیه انتزاع ایده‌آلیستی هگلی سلیگا از تمام تفاوت‌ها بین حیوانات و بین انسان‌ها به جدال برخاستند، که حیوانات و انسان‌های مادی واقعی را به ترتیب به تجسم‌های خارجی انتزاع «حیوان» و «انسان» تبدیل می‌کند (نگاه کنید به مجموعه آثار مارکس و انگلس 1975, Vol. 4, pp.

75f). روزنامه‌نگار آلمانی طرفدار حیوانات Mat-thias Rude (۲۰۱۳، ص ۱۲) استدلال می‌کند که دوگانه‌انگاری انسان - حیوان به پنهان کردن، تحریف و توجیه بهره‌کشی از حیوانات و ظلم در سرمایه‌داری کمک می‌کند.

با این حال، هنگامی که پژوهشگران انتقادی موضوع حیوانات در تلاش برای توضیح استثمار و ستم حیوانات، زمینه‌ی نقد ایدئولوژی (یا روش‌های مرتبط) را کنار می‌گذارند، دوگانه‌انگاری انسان - حیوان معمولاً به شکل پنهانی باز می‌گردد: این «انسان» به‌عنوان یک گونه است که مسئول رنج حیوانات شناخته می‌شود، و «انسان» به‌عنوان یک گونه که از بهره‌کشی و ستم بر حیوانات منتفع می‌شود.

به‌عنوان مثال، جامعه‌شناس استرالیایی، دینش وادیول (Wadiwel, 2018a, p. 539) تصور می‌کند که یک «رابطه‌ی خصمانه بین انسان‌ها و حیوانات» در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری وجود دارد. وی در اثر برجسته‌ی خود، **جنگ علیه حیوانات**، حتی با شدت بیشتری ادعا می‌کند که «سیستم‌های خشونت ما نسبت به حیوانات» باعث به وجود آمدن «یک جنگ» می‌شود (Wadiwel, 2015, p. 3). وی با استناد به نظریه‌پرداز نظامی آلمانی کارل فون کلاوزویتس، توضیح می‌دهد که «جنگ عملی خشونت آمیز است تا طرف مقابل را مجبور به تحقق اراده‌ی ما کند» (Wadiwel, 2015, p. 16). در استدلال وادیول، این انسان‌ها هستند که حیوانات را وادار به عملی ساختن اراده‌ی انسان‌ها می‌کنند. طبق گفته‌ی وادیول (۲۰۱۵)، این امر مستلزم «انطباق و بازسازی مداوم سیستم‌های سلطه است تا به موثرترین شکل فاعلیت، حس‌گریز و نیروی حیات حیوانات را تحت کنترل در آورد و ارزش استفاده توسط انسان را به حداکثر برساند.» در تجزیه و تحلیل وادیول، جنگ علیه حیوانات با نوعی حاکمیت بیوپولیتیک (زیست‌سیاست)، که «ممکن است به‌عنوان شیوه‌ای از سله‌ی انسان بر حیوانات درک شود» در می‌گیرد، که اعمال خشونتی بین‌ذاتی (intersubjective)،

بنیادی و شناختی است (Wadiwel, 2015, p. 21). در این شرایط، اموال موجود در حیوانات «بیان پیروزی انسان در تصاحب آن» تلقی می‌شود (Wadiwel, 2015, p. 23). وی نتیجه‌گیری می‌کند: «ما حیوانات را می‌خوریم، شکار می‌کنیم، شکنجه می‌کنیم، زندانی می‌کنیم و می‌کشیم زیرا این حق حاکمیت ما است که از پیروزی کامل به‌دست آمده است» (Wadiwel, 2015, p. 29).

رویکرد وادیول هرچقدر نوآورانه باشد، مطمئناً او تنها کسی نیست که با چنین روشی با انسان‌ها و حیوانات روبرو می‌شود. برای مثال، جامعه‌شناس آمریکایی و محقق برجسته‌ی مطالعات انتقادی انسان - حیوان، دیوید نایبرت (۲۰۰۲، ص ۳)، در کتاب راهگشای خود، **حقوق حیوانات / حقوق بشر: درهم‌تنیدگی‌های ظلم و آزادی**، می‌گوید که «تمرکز اصلی» اثر او «ستم انسان بر سایر حیوانات است». او از دریچه‌ی یک «نظریه‌ی جامعه‌شناسانه از گروه‌های تحت‌ستم» که مورد تجدیدنظر واقع شده، حیوانات را به‌عنوان یک گروه می‌بیند که توسط انسان‌ها که خود از سایر «گروه‌های تحت ستم» انسانی هستند مورد ستم و ارزش‌زدایی واقع می‌شوند (نایبرت، ۲۰۰۲، ص ۱۶). بنابراین، تحلیل او ستمِ درهم‌تنیده‌ی انسان‌ها و حیوانات است. در مقدمه‌ی خود به دو جلد عظیم از منتخب **ظلم بر حیوانات و سرمایه‌داری** که توسط او ویرایش شده، نایبرت (۲۰۱۷، p. xii) همچنین استدلال می‌کند که «کشتن نظام‌مند سایر حیوانات توسط انسان ... تا زمانی که انسان‌ها به ساخت سلاح و شکار سایر حیوانات اقدام نکردند آغاز نشد.» «تباهی جامعه‌ی بشری ۱۰۰۰۰ سال پیش، زمانی که بشر شروع به اسیر و محدود کردن سایر حیوانات و کنترل تولیدمثل آن‌ها کرد، با توانی بیشتر شدت گرفت.»

جان سان بونماتسو، نظریه‌پرداز انتقادی، به همین ترتیب استدلال‌هایی را مطرح می‌کند. وی در تلاش برای ایجاد ادعایی علیه گونه‌پرستی به‌عنوان یک سیستم قدرت و «یک شیوه‌ی تولید»، گونه‌پرستی را «سیستمی می‌داند که توسط آن انسان‌ها برای اهداف خود سایر موجودات آگاه را تحت سلطه و بهره‌کشی قرار داده و آن‌ها را کشتار می‌کنند.» وی ادامه می‌دهد: «با ظهور روابط سرمایه‌داری، آخرین موانع فرهنگی و عملی سلطه‌ی کامل انسان از بین رفت» (Sanbonmatsu, ۲۰۱۷، pp. 1-2). سان

بونماتسو (۲۰۱۷، ص ۳، تأکید در اصل) استدلال می‌کند که گونه‌پرستی در مقایسه با سرمایه‌داری، روش تولیدی «بدون شک بنیادی‌تر» است زیرا «سلطه و کنترل بر گونه‌های دیگر پیش‌شرط انباشت سرمایه است» و نیز به این دلیل که «حیاتِ نوعی ما، هویت ما به‌عنوان یک گونه، حول این سلطه سازماندهی می‌شود.» او در پایان با بازسازی یک نقل‌قول از و. ا. لنین مربوط به امپریالیسم نتیجه‌گیری می‌کند که، «سرمایه‌داری بالاترین شکلِ گونه‌پرستی است» (سان بونماتسو، ۲۰۱۷، ص ۳). در این حالت «ماهیت اساسی رابطه‌ی میان انسان و حیوانات غیرانسانی همچنان نمودی از بهره‌کشی تجاریِ عریان باقی می‌ماند» (Sanbonmatsu, ۲۰۱۷, p. 10).

این سه منتقد تنها کسانی نیستند که برای توضیح استثمار و ستم بر حیوانات به مفهوم انتزاعی انسان‌ها به‌عنوان یک گونه متکی هستند. محققان دیگری مانند جامعه‌شناس رادیکال آلمانی، بیرجیت م. تریک (2003/2015, p. 72)، آنارشویست سوسیالیست باب تورس (2007, pp. 1, 55, 71) و لیبرال‌های مدافع حقوق حیوانات، مانند گری فرنسیون (1995, pp. 4, 21, 25, 33-34, 46) و همچنین سو دونالدسون و ویل کیملیکا (2011, p. 95)، از مفهوم‌سازی‌های مشابه استفاده می‌کنند. رویکردهای اخلاقی بورژوازی نیز از این قاعده مستثنی نیستند، زیرا بیشتر مبتنی بر مقولات انتزاعی فلسفی هستند. به‌عنوان مثال، پیتیر سینگر (1975/2002, pp. xx, xxiii, 185)، از «استبداد انسان بر حیوانات غیرانسانی» و «حاکمیت حیوانِ انسانی بر سایر حیوانات» صحبت می‌کند، که «در طی تاریخی طولانی از تعصب و تبعیضِ خودسرانه» نسبت به حیوانات به‌عنوان گونه‌هایی متفاوت شکل گرفته است. فیلسوف اخلاقی آلمانی هلال سزگین (2014, pp. 219ff, 221) با اشاره به مفهوم مرتبگی از گونه‌پرستی می‌گوید که شروانه‌ترین کارها به‌طور کلی با هزینه‌ی حیوانات انجام می‌شود تا زمانی که «فقط کمی منفعت به یک موجود انسانی برساند.» [۱]

من نمی‌گویم که وادیول، نایبیرت، سن بونماتسو و دیگران کاملاً اختلافات طبقاتی یا تمایزات درونی دیگر در جامعه‌ی انسانی را نادیده می‌گیرند.^۲ برعکس، در قسمت‌هایی، آن‌ها را رسماً تصدیق می‌کنند. نایبیرت (۲۰۰۲، ص ۳، با تأکید در اصل)، در رویکرد اینترسکشنال (درهم‌تنیدگی) سیاسی خود، روشن می‌سازد که ظلم و ستم

تاریخی بر انسان و سایر حیوانات «از نظر اقتصادی برای انسان‌های نسبتاً معدودی مزایایی فراهم کرده است.» آن‌ها همچنین به هر طریق، تشخیص می‌دهند که استثمار و ستم بر انسان‌ها و حیوانات با یکدیگر ارتباط دارد. این امر به‌ویژه در مورد پژوهشگران رادیکال مانند نایبرت، سن بونماتسو و وادیول صدق می‌کند. اما مهم‌تر از همه، بیشتر نویسندگان از این بینش برای مفهوم‌پردازی خود از استثمار و ستم بر حیوانات نتیجه‌گیری نمی‌کنند. در عوض، اگرچه با درجات مختلف، آن‌ها بهره‌کشی و ستم بر حیوانات را در وهله‌ی اول به‌عنوان موضوعی مربوط به گونه‌نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد که نایبرت از این قاعده مستثنی باشد تا آنجا که در آستانه‌ی کنار گذاشتن این موضع است. رویکرد ضد نخبه‌گرایانه‌ای در همزیستی با نوعی گونه‌پرستی معکوس شده و انسان‌شناسانه در نوشته‌های او وجود دارد. با این حال، حتی در میان رادیکال‌ترین پژوهشگران انتقادی در زمینه‌ی انسان - حیوان، به‌نظر می‌رسد که این انسان‌ها هستند که در برابر حیوانات قرار دارند - در سیاست، قانون یا اخلاق.

اما این‌گونه نیست.

در اولین نگاه، رویکرد گونه‌گرایانه‌ی معکوس، توضیح‌دادن بهره‌کشی از حیوانات و ستم بر آنان به‌عنوان یک پروژه‌ی خاص گونه‌ی انسانی، کاملاً منطقی به‌نظر می‌آید: انسان‌ها شرکت‌های بزرگ تولید گوشت، لبنیات و تخم‌مرغ را مدیریت می‌کنند، آزمایش روی حیوانات را انجام می‌دهند، کالاهای حیوانی مبتنی بر گوشت، پوست و سایر موارد استفاده را خریداری و مصرف می‌کنند. انسان‌ها از کار حیوانات یاری می‌گیرند، حیوانات - مقدم بر قانونی که به‌دست بشر ساخته شده است - مایملک انسان‌ها هستند، و مواردی از این دست. بنابراین، باید مؤلفه‌ای مربوط به گونه در ارتباط میان انسان‌ها و حیوانات وجود داشته باشد. با این حال، چندین مشکل در مورد مفاهیم سرکوب و بهره‌کشی به‌عنوان یک پروژه‌ی مبتنی بر گونه وجود دارد.

من در اینجا به برخی مشابهت‌ها برای توصیف مشکل اصلی می‌پردازم. در گفتمان‌های مرتبط و مورد بحث در مورد تغییر اقلیم و طبقه‌بندی دوره‌های زمین‌شناسی، مشکلات مشابهی با آنچه در این مقاله به‌آن پرداخته شده است در حال

بحث و بررسی هستند. در یک مطالعه‌ی تأثیرگذار، آندریاس مالم، جامعه‌شناس سوئدی، اظهار داشت که افزایش نیروی زغال‌سنگ و بخار و ادغام آن‌ها با منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار دلیل گرم‌شدن کره‌ی زمین است. از جمله، وی این فرضیه را که بشر مسئول افزایش بیش از میانگین دما در کره‌ی زمین از زمان به‌اصطلاح انقلاب صنعتی است، تحلیل می‌کند. به همین ترتیب، او فرضیه‌ی زمین‌شناسان و دیگران را با دقت مورد توجه قرار می‌دهد که دور جدیدی در مقاطع زمانی زمین‌شناسی توسط انسان رقم خورده است. گفته می‌شود که، انسان‌ها چنان ردپای عظیمی بر روی زمین و از جمله تغییرات آب‌وهوایی در حال حاضر بر جای گذاشته‌اند که می‌تواند توجیهی بر اعلام «آنتروپوسین» باشد - عصر انسان (رجوع کنید به مالم، ۲۰۱۶، صفحات ۲۶-۳۲). فرض بر این است که بشریت به‌عنوان یک گونه باعث تغییرات آب‌وهوایی شده و بنابراین دور جدیدی را در مقاطع زمانی زمین‌شناسی ایجاد کرده است.

مالم داستان متفاوتی را روایت می‌کند و از این طریق روایت انسان را رد می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه در واقع یک طبقه‌ی معین با منافع خاص خود در یک سیستم اجتماعی معین تاریخی است که باعث تغییر اقلیم شده است: طبقه‌ی اجتماعی - اقتصادی حاکم در صورت‌بندی اجتماعی سرمایه‌داری. این طبقه از موتور بخار و سوخت‌های فسیلی، علی‌رغم وجود گزینه‌های سبز در دسترس از نظر فنی و مقرون‌به‌صرفه از نظر اقتصادی (نیروی آب)، برای روبه‌رو شدن با مبارزه‌ی طبقاتی از بالا و افزایش سود استفاده کرده است. مالم (۲۰۱۶، ص ۲۷۹) سرمایه‌ای را که با کمک سوخت‌های فسیلی برای تولید کالاها و ایجاد سود به کار رفته و بنابراین تولید دی‌اکسیدکربن می‌کند، به‌عنوان «سرمایه‌ی فسیلی» نام می‌برد. طبق گفته‌ی بوم‌شناس انسانی سوئدی، این سرمایه‌ی فسیلی دلیل و عامل اصلی تغییرات آب‌وهوایی است. بنابراین، او به‌طور تحلیلی درون یک سازمان خاص از جامعه‌ی بشری بین کسانی که در طول تاریخ از سوخت‌های فسیلی استفاده کرده‌اند و کسانی که از آن بهره‌مند شده‌اند تفاوت قائل می‌شود.

این به معنای انکار بخش مربوط به مصرف فردی نیست، مانند رفت‌وآمد اتومبیل‌های شخصی و نقشی که در افزایش مولکول‌های دی‌اکسید کربن در جو زمین از ابتدای انقلاب صنعتی تا امروز داشته است. اما ما لم در تجزیه و تحلیل خود برای توضیح تغییرات آب‌وهوا، مصرف فردی انسانی را متناسب با تأثیر واقعی آن در نظر می‌گیرد و آن را از بالای جدول دلایل تشدید نامتناسب اثر گلخانه‌ای به میانه‌ی آن منتقل می‌کند.

مالم پیشتر نتیجه می‌گیرد که از پیدایش تاریخی سرمایه‌ی فسیلی، این انسان‌ها نیستند که سطح زمین را چنان عمیق دگرگون کرده‌اند که اعلام یک دور جدید در مقاطع زمانی زمین‌شناسی موجه به نظر آید. در عوض، این دیالکتیک میان ساختار اجتماعی سرمایه‌داری و یک طبقه است که با پی‌گیری سرمایه‌گذاری اجتماعی - اقتصادی بورژوازی از طریق احتراق سوخت‌های فسیلی، به‌طور پیوسته انباشت سرمایه را افزایش می‌دهد. بنابراین، مالم (۲۰۱۶، ص ۳۹۱) مفهوم آنتروپوسین را رد می‌کند و در عوض دور جدید زمین‌شناسی را «Capitalocene» ... زمین‌شناسی نه ناشی از بشر بلکه ناشی از انباشت سرمایه» می‌نامد.^۲

شبهات میان مفهوم بهره‌کشی از حیوانات و ستم به‌عنوان اقدامی ناشی از انسان امری بدیهی است. اگر انسان‌ها را به‌عنوان یک گونه، مجموعه‌ای از استثمارگران، ستمگران، سودجویان یا بهره‌برداران بدانیم، تمام مشکلاتِ دوگانه‌نگاری انسان - حیوان به‌شکلی پنهان باز می‌گردد.

اول، هنگامی که ما بهره‌کشی و ستم بر حیوانات را به‌عنوان پروژه‌ای ناشی از بشریت تصور می‌کنیم، یک هویت نوعی جمعی را صرفاً یا اساساً بر اساس ویژگی‌های بیولوژیکی یا فرهنگی به‌عنوان یک گونه بنا می‌کنیم. اگرچه مشترکات بیولوژیکی و فرهنگی وجود دارد که از شراکت انسان‌ها ناشی می‌شود، اما این کار مستقیماً به‌عنوان یک عمل جمعی انجام نمی‌شود، نه در مورد انتشار گازهای گلخانه‌ای و نه در مورد بهره‌کشی از حیوانات. چنین رویکرد انسان‌شناسانه‌ای بسیار انتزاعی و غیرتاریخی است.

دوم، این تصور که انسان‌ها از حیوانات بهره‌کشی می‌کنند و آن‌ها را تحت ستم قرار می‌دهند، تفاوت‌های اجتماعی میان طبقات و سایر تمایزات درون جامعه‌ی بشری را در هر مرحله از توسعه‌ی تاریخی پنهان می‌کند. این امر به این معناست که بشریت مفهومی همگن است، در حالی که انسان‌ها از زمان پدیدار شدن جامعه‌ی طبقاتی در تاریخ، به طبقات اجتماعی - اقتصادی همراه با تمایزات فرهنگی - ایدئولوژیک تقسیم شده‌اند. در نتیجه، این فرض که بشریت عامل بهره‌کشی و ستم بر حیوانات است، عوامل اجتماعی واقعی را پنهان می‌کند. چنین رویکردی غیراجتماعی بوده و پویایی طبقاتی را نادیده می‌گیرد.

سوم، تفاوت میان عمل فردی و اجتماعی در چنین رویکردی مبهم است. این بدان معناست که تولید و توزیع اجتماعی و همچنین مصرف فردی، به‌طور کلی، یکسان تلقی می‌شوند، زیرا هر دو بخشی از عمل انسان هستند. به‌عبارت دیگر، مصرف گوشت همانند تولید آن یک عمل ظالمانه تلقی می‌شود. این به منزله‌ی انکار آن نیست که مصرف فردی یا شیوه‌ای خاص از زندگی اجتماعی در بهره‌کشی و ستم بر حیوانات نقش دارد. اما این امر نشان‌دهنده‌ی انتهای زنجیره‌ی استثمار است. هم‌سطح کردن تولید و مصرف، و نیز اقدامات فردی و اجتماعی از طریق مفهوم انسان، برای روابط متقابل اجتماعی و تاریخی آن‌ها گمراه‌کننده و پرده‌پوشانه است.

چهارم و سرانجام، مفهوم بهره‌کشی و ستم انسان بر حیوانات، ریشه‌های اجتماعی تاریخی معین این فرایندها را پنهان می‌سازد. این موضوع به‌معنای در نظر گرفتن بهره‌کشی و ستم بر حیوانات به‌عنوان امری مربوط به انسان است. در حالی که، به‌ویژه در جامعه‌ی بورژوازی، این امری است که توسط انسان‌های معین - طبقه‌ی حاکم - و در روابط اجتماعی - اقتصادی رخ می‌دهد که خواستار تبعیت تمام طبیعت، از جمله حیوانات، تحت فرآیند تولید ارزش اضافی است.

باتوجه به آنچه گفته شد، خودداری از همگن‌سازی یک مجموعه‌ی قطبی‌شده از ساختاری اجتماعی بر اساس منطبق‌این‌همانی، در این مورد انسان در برابر حیوان و در جستجوی توضیحی در مورد استثمار حیوانات و ستمگری، ضروری است. چنین ملاحظاتی منجر به سوءبرداشت از دلایل واقعی اجتماعی معین و عوامل بهره‌کشی و ستم بر حیوانات در زمان و مکان می‌شود. آن‌ها تضاد اجتماعی درون جامعه و

مناسبات اجتماعی - اقتصادی استثمار (مضاعف) میان سرمایه و بخش‌های مختلف پرولتاریا، حیوانات و طبیعت را پنهان، تحریف و - عمدتاً ناخواسته - عادی می‌کنند. در عوض، این انسان‌ها به‌عنوان اعضای گونه‌ی انسانی نیستند که صنایع گوشت، لبنیات و تخم‌مرغ را مدیریت می‌کنند، آزمایش روی حیوانات را انجام می‌دهند، کالاهای ساخته‌شده از گوشت، پوست و سایر ارزش‌های مصرفی حیوانات را خریداری می‌کنند. کاملاً برعکس، در سیستم سرمایه‌داری، انسان‌ها، همان‌طور که مارکس می‌نویسد، «تجسم شخصیتی طبقات اقتصادی، تجسم مناسبات طبقاتی و منافع طبقاتی معین» هستند (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳۵، ص ۱۰). و این مناسبات طبقاتی اجتماعی - اقتصادی پیچیده و خاص تاریخی منجر به ایجاد تشکیلات مختلف درون مجموعه‌ی گونه‌ی انسانی با هدف بهره‌کشی از طبیعت به‌طور کلی و حیوانات به‌طور خاص می‌شود. طبقات مختلف به‌طور نابرابر در این بهره‌کشی مشارکت و از آن بهره‌مند می‌شوند و در تصاحب طبیعت و حیوانات منافع متضادی کسب می‌کنند. در مجموع، توضیح بهره‌کشی از حیوانات و ستم بر آنان به‌عنوان اقدامی مربوط به بشریت همراه‌کننده است. بنابراین، امروز به شکلی عاجل نیازمند توضیح و مفهوم‌سازی جایگزین برای بهره‌کشی از حیوانات هستیم. من به‌منظور مفهوم‌سازی سرمایه‌ی حیوانی به‌عنوان علت بنیادی و عامل اصلی بهره‌کشی و سلطه بر حیوانات، اساس استدلال تحلیلی آندریاس مالم برای مفهوم سرمایه‌ی فسیلی را پیشنهاد می‌کنم.

سرمایه‌ی حیوانی؟

در حال حاضر پیشنهادی برای مفهوم سرمایه‌ی حیوانی وجود دارد. این مفهوم را پژوهشگر کانادایی، نیکول شوکین، دانشیار گروه انگلیسی دانشگاه ویکتوریا و عضو برنامه‌ی تحصیلات تکمیلی میان‌رشته‌ای در اندیشه‌ی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، تدوین کرد. وی این اصطلاح را در کتاب خود با عنوان **سرمایه‌ی حیوانی: تفسیر زندگی در دوران زیست‌سیاست** در سال ۲۰۰۹ ابداع کرد. شوکین (۲۰۰۹، ص ۲۵) «تحلیل فرهنگی - ماتریالیستی» خود از سرمایه‌ی حیوانی را در بطن درکی

پست‌مدرنیستی از سرمایه‌داری قرار داد که در چارچوب اقتباس انتقادی از نمادهای مفاهیم پساکارگررایانه‌ی (postoperaist) مایکل هارت و آنتونیو نگری ساخته شده است. بر این اساس، شوکین (۲۰۰۹، ص ۷، ۲۱، ۳۲) سرمایه‌داری را «یک امپراتوری» فرض می‌کند که در آن خودِ زندگی، یعنی تمام اشکال زندگی از انسان تا طبیعت خارجی، از طریق تعامل بین تولید هستی‌شناسانه و مناسبات قدرت سیاسی به‌منظور اطمینان از هژمونی سرمایه در جامعه، تولید و بازتولید می‌شود.

در این مطالعه، سرمایه‌داری منحصر به یک فعالیت اقتصادی خاص (تولید صنعتی، بازرگانی و مالی) نیست و تولید ارزش به شکل خاصی از کار (کار مزدی مولد انسانی) محدود نمی‌شود. بلکه زندگی و فعالیت‌های آن بر روی زمین تحت تبعیت واقعی سرمایه قرار می‌گیرند به این معنا که سرمایه از محصول تمام اشکال زندگی ارزش استخراج می‌کند (برای تفسیر مربوطه، وادیول، 2018a، صفحات ۵۴۱-۵۴۲ را ببینید). بر اساس گفته‌های شوکین، هارت و نگری این مفهوم‌سازی را صرفاً به نیروی کار انسانی تقلیل می‌دهند که تحت تبعیت واقعی سرمایه قرار می‌گیرد. بنابراین آن‌ها تعصبی انسان‌محور را بازتولید می‌کنند (به شوکین، ۲۰۰۹، ص ۷۶ مراجعه کنید؛ به‌طور مشابه وادیول، 2018a، ص ۵۴۲). شوکین با هارت و نگری بر سر این که کار غیرمادی و کار توسط انسان‌ها، باید شامل این شود اما نه فقط در پسا - فوردیسم، به بحث می‌پردازد. او فراتر از نگری و هارت، تأکید می‌کند زندگی که تحت تبعیت واقعی سرمایه قرار دارد باید شامل طبیعت و حیوانات نیز باشد. هر فعالیتی در زندگی، نه فقط هر فعالیت انسانی، باید تولیدکننده‌ی ارزش تلقی شود. علاوه بر این، تولید گفتمانی و تولید مادی نمی‌تواند از هم جدا شود و در عوض، به صورت ریزومی، به‌شکلی واحد توسعه می‌یابد. از نظر شوکین، هر شکل از زندگی ارزش تولید می‌کند. در عین حال، تمام اشکال زندگی محصول تعامل میان تولید زیستی (بیولوژیک) هستی‌شناسانه و روابط قدرت است. در واقع، سرمایه از نظر شوکین، هویت و سرمایه را به‌عنوان موضوعات مادی و گفتمان‌ها، هدف قرار می‌دهد.

بر این اساس، سرمایه‌ی حیوانی برای شوکین (۲۰۰۹، ص ۷) اشاره به این مفهوم دارد: «یک درهم‌تنیدگی از روابط بیوپلیتیکی (سیاست زیستی) که در آن دیگر نمی‌توان سرمایه‌ی اقتصادی و نمادین زندگی حیوانات را به تفکیک باینری

تقسیم‌بندی کرد.» «الگوهای رفتاری با حیوانات و ماده‌ی حیوانی متقابلاً به‌عنوان اشکال سرمایه‌تعیین می‌شوند» (شوکین، ۲۰۰۹).

حیوان و سرمایه به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک حلقه‌ی بسته‌ی نشانه‌شناختی و مادی تولید می‌شوند، به‌گونه‌ای که معنا و مادیت یکی به‌طور یکپارچه به معنا و مادیت دیگری باز می‌گردد. (شوکین، ۲۰۰۹، ص ۱۶)

بنابراین، شوکین (۲۰۰۹) معتقد است که «سرمایه تبدیل به حیوان، و حیوانات تبدیل به سرمایه می‌شوند.» برای درک و چارچوب‌بندی توسعه‌ی استعاره‌ای - گفتمانی و تکنولوژیکی - مادی سرمایه‌ی حیوانی در طول زمان، شوکین (۲۰۰۹، ص. ۲۰) یک فرایند دوگانه را تعریف می‌کند، «کپی‌برداری تقلیدی» و «بازیافت صنعتی بقایای حیوانات.»

توسعه‌ی مفهوم سرمایه‌ی حیوانی با توجه به اقتصاد و نمادگرایی ایدئولوژیک - فرهنگی و سوسه‌انگیز به‌نظر می‌رسد. اما تلاش شوکین تاحدی روابط اقتصادی سرمایه‌دارانه بین عوامل انسانی سرمایه‌داری و حیوانات را از طریق آمیختن اقتصاد با ایدئولوژی و فرهنگ، مرموز می‌کند تا جایی که آن را به‌عنوان حوزه‌های نسبتاً مستقل غیرقابل تشخیص می‌کند. مفهوم وی از سرمایه‌ی حیوانی به‌قدری گسترده است که به‌عنوان مثال، وی این اصطلاح را برای استفاده‌ی ژلاتین در تولید اولیه‌ی عکس‌ها و فیلم‌ها، تورهای کشتارگاهی ارائه‌شده توسط اپراتورهای کشتارگاه و ارائه‌ی حیوانات در تبلیغات شرکت ماشین‌های آفرود تابعه‌ی جنرال موتورز نیز به کار می‌برد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که همه‌چیز می‌تواند سرمایه‌ی حیوانی در جامعه باشد به‌شرطی که حیوانات نقشی واقعی یا حتی تلویحی در آن بازی کنند.

با توجه به مفهوم‌سازی شوکین، برای مثال می‌توان رابطه‌ی مالکیت بین سرمایه و حیوانات، پرورش و کشتار صنعتی حیوانات برای غذا توسط شرکت‌های سرمایه‌داری مانند JBS, Tyson Foods Inc., Tonnies, or the WH Group را با همان مفهومی توضیح داد که استفاده از نقش حیوانات در یک فیلم دیزنی یا کارزار تبلیغاتی بانک 'HSBC' در «آینده چیست؟» با استفاده از تصاویر هیبرید (ترکیب دوگانه) بین حیوانات و فناوری. اگرچه تمام این شرکت‌ها از حیوانات برای به حداکثر رساندن

سود خود استفاده می‌کنند، اما بین بهره‌کشی و ستم بر موجودات زنده‌ای که رنج می‌برند و نیازهایی دارند و استفاده از تصاویر آن‌ها تفاوت وجود دارد. تصاویر یا گفتمان‌ها کسی را به طور نظام‌مند نمی‌گشود، عوامل اجتماعی این کار را می‌کنند - به‌دلیل مادی که ناشی از روابط اجتماعی درون یک مجموعه‌ی اجتماعی - طبیعی معین در زمان و مکان هستند. از نمادسازی‌های ایدئولوژیک برای توضیح، مبهم‌سازی یا توجیه قتل استفاده می‌شود. این تفاوت در مفهوم شوکین از سرمایه‌ی حیوانی هم‌تراز شده است به‌طوری که این اصطلاح را کاملاً مبهم می‌کند.

رویکرد شوکین به سرمایه‌ی حیوانی بیشتر مبتنی بر یک مفهوم ماتریالیستی عامیانه از تولید بیوپولیتیک هستی‌شناسانه است که اشکال تولید فیزیکی انسانی، طبیعی و حیوانی را از یک سو و تولید گفتمانی را از سوی دیگر در هم می‌آمیزد (برای مثال مراجعه کنید به شوکین، ۲۰۰۹، صفحات ۱۱، ۲۲۶). نتیجه این است که هر عملی، اعم از تولید اقتصادی، تولید طبیعی یا تولید دانش آکادمیک، بخشی از تولید بیوپولیتیک و بازتولید زندگی تلقی می‌شود.^۴ بنابراین، عمل تولیدی معین اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، به‌عنوان مثال تولید کالاهای حیوانی در سرمایه‌داری، با تولید بیوپولیتیکی زندگی بر اساس تولید ذهنی/ غیرمادی و تولید «مادی» هستی‌شناختی جایگزین می‌شود. علی‌رغم ادعاهای وی مبنی بر اتخاذ «یک خط دقیق بین رویکردهای تقلیل‌گرایانه‌ی مادی و فرهنگی در حوزه‌ی سرمایه»، شوکین (۲۰۰۹، ص ۲۵) نهایتاً به خوانشی فرهنگی از سرمایه‌ی حیوانی می‌رسد که در آن تولید اجتماعی سرمایه‌داری و مناسبات تولیدی با اشکال دیگر عمومی تولید طبیعی، حیوانی، و انسانی در هم آمیخته شده است.

سرانجام، هنگامی که شوکین ادعا می‌کند که «کار انسان و طبیعت (حیوان) موضوعات مشترک تبعیت واقعی کار از سرمایه (Real Subsumption) هستند»، او نظریه‌ی ارتباط اجتماعی ارزش مارکس را به نفع برابری تحلیلی موقعیت انسان و حیوان نادیده می‌گیرد. در چارچوب پساکارگرگرایانه‌ی شوکین (۲۰۰۹، صفحات ۷۶-۸۵)، این بدان معناست که انسان‌ها، حیوانات و طبیعت همه در تولید ارزش نقش دارند، حتی اگر او هیچ‌گونه ملاحظه‌ی واقعی دیگری راجع به چگونگی عملکرد تولید ارزش در این شرایط طرح نکند.

در حالی که موافق هستیم که حیوانات و طبیعت نیز رسماً و به‌طور واقعی تحت تبعیت سرمایه قرار می‌گیرند (برای بیان دلیل بیشتر در مورد طبیعت مراجعه کنید به Burkett، ۱۹۹۹، pp. 64-67، Stache، ۲۰۱۷، pp. 462-470)، حداقل سه ایراد در مورد نتیجه‌گیری نظری شوکین قائل هستیم. اول، تبعیت صوری و واقعی حیوانات و طبیعت تحت سرمایه با هیچ دوره‌ای به‌اندازه‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری یکسان و قابل‌کاهش نیست.^۵ این یک روند مداوم است که از زمان ظهور روابط اجتماعی سرمایه‌داری به حالت غالب تولید، هر انباشت «اولیه» را همراهی می‌کند. دوم، حیوانات و طبیعت همانند کار مزدی (انسانی) تحت تبعیت سرمایه قرار نمی‌گیرند. به‌دلیل تفاوت در تبعیت واقعی کار از یک‌سو و حیوانات و طبیعت از سوی دیگر، مناسبات معین و متفاوتی از نظر تاریخی بین سرمایه و کار و همچنین بین سرمایه و طبیعت/حیوانات ایجاد شده است. سوم، حیوانات و طبیعت به‌دلیل ادغام خاص خود در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، در مفهوم سرمایه‌ی اقتصادی - اجتماعی ارزش ایجاد نمی‌کنند. من در زیر دو بحث آخر را با جزئیات بیشتری شرح می‌دهم. بر اساس این ایرادات، می‌توان نتیجه گرفت که شوکین از اختلافات کیفی بین روابط مختلف به‌ویژه در مورد تولید ارزش غفلت می‌کند.^۶ مناسبات میان سرمایه و کارگران مزدی از یک سو (با کنار گذاشتن زمین‌داران، خرده‌بورژوازی و غیره در اینجا) و بین طبقات انسانی و حیوانات از سوی دیگر در سرمایه‌داری اساساً متفاوت است. به‌طور خلاصه، مفهوم شوکین از سرمایه‌ی حیوانی نه به تبیین استثمار و ستم بر حیوانات کمک می‌کند و نه به تعیین عامل استثمار و ستم. شوکین برای معرفی مفهوم سرمایه‌ی حیوانی به نظریه‌ی انتقادی انسان - حیوان شایسته‌ی ستایش است، با وجود این، به‌نظر من، برای دقیق‌تر شدن در مورد ریشه‌ها و عوامل اصلی رابطه‌ی انسان - حیوان در سرمایه‌داری، باید اصلاح شود.

سرمایه‌ی حیوانی! رویکرد مبتنی بر رابطه‌ی اجتماعی تئوری ارزش

در بالا، من از شرح آندریاس مالم در مورد سرمایه‌ی فسیلی استفاده کردم تا به این نکته اشاره کنم که این بشریت نیست که بهره‌کشی از حیوانات را سازماندهی می‌کند و به‌طور ویژه از آن منتفع می‌شود. در ادامه، من برای ایجاد یک مفهوم انعطاف‌پذیر از سرمایه‌ی حیوانی، بر نظرات او در استنتاج سرمایه‌ی فسیلی از مفهوم سرمایه‌ی مارکس تکیه خواهم کرد، اگرچه بحث در این فصل اندکی با بحث مالم متفاوت است. مارکس (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳۵، ص ۷۵۳) در اواخر جلد اول سرمایه، بیان می‌کند که «سرمایه یک شیء نیست، بلکه یک رابطه‌ی اجتماعی بین افراد است» که با واسطه‌ی اشیاء شکل می‌گیرد. در انتهای جلد سوم، او تکرار می‌کند که «سرمایه یک شیء نیست، بلکه یک رابطه‌ی تولید اجتماعی معین است، متعلق به صورت‌بندی تاریخی معینی از جامعه» (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳۷، ص ۸۰۱). این به چه معنی است؟

اول از همه، این بدان معناست که سرمایه (و اشکال مختلف آن به‌عنوان سرمایه‌ی صنعتی، تجاری و بهره‌بر) نباید به‌عنوان اشیایی فراتاریخی یا «به‌طور طبیعی» موجود درک شود بلکه باید به‌عنوان عینیت‌بخشی مناسبات تاریخی مشخص و در نتیجه مشروط میان افراد شناخته شود. این روابط فقط تا زمانی که بازتولید شوند به حیات خود ادامه می‌دهند. اما به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را برانداخت و روابط اجتماعی دیگری جایگزین آن‌ها کرد. دوم، مارکس اشاره می‌کند که این روابط سرمایه‌داری با روابط اجتماعی سایر صورت‌بندی‌های اجتماعی، به‌عنوان مثال روابط در جامعه‌ی فئودالی، متفاوت است.

ویژگی صورت‌بندی اجتماعی سرمایه‌داری این است که بهره‌کشی رسمی سیاسی از یک طبقه توسط طبقه‌ی دیگر با شکلی از استثمار نیروی کار جایگزین می‌شود که به‌واسطه‌ی فروش و خرید محصولات نیروی کار انجام می‌گیرد، یعنی از طریق مبادله‌ی کالاها برای پول و بالعکس. استثمار طبقاتی بر اساس خود سازمان کار اجتماعی است، نه بر اساس سازماندهی آن از طریق سلطه‌ی سیاسی (گرچه یک شیوه‌ی بورژوازی سلطه‌ی سیاسی وجود دارد که از استثمار اجتماعی - اقتصادی نیز پشتیبانی می‌کند).

اما گفته‌های مارکس فراتر از توضیح روند تاریخی و غیرطبیعی شدن سرمایه‌داری است. او در آثار خود و به‌ویژه در **سرمایه** نشان می‌دهد که چگونه حالت خاص تاریخی و اجتماعی این «چیز»، سرمایه، یعنی پول (M) که پول بیشتری $M' (= M + m)$ را به‌وجود می‌آورد، به‌طور مشخص از مناسبات استثماری خاص تاریخی و اجتماعی میان افراد ایجاد می‌شود. به‌طور دقیق‌تر، او نشان می‌دهد که چگونه این روابط در چیزی عینیت می‌یابد که دارای استقلال نسبی به‌عنوان یک ساختار اجتماعی است و سرمایه‌داران را وادار می‌کند که همیشه برای سودهای بیشتر به هر قیمتی با چنگ و دندان تلاش کنند.

مارکس ریشه‌یابی سرمایه را به دو رابطه‌ی اجتماعی بازمی‌گرداند که در کل روند تولید سرمایه‌داری با یکدیگر تعامل دیالکتیکی دارند. کنش متقابل آن‌ها ویژگی خاص سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد. بدون آن دو، سرمایه‌داری وجود ندارد. این دو رابطه‌ی اجتماعی عبارتند از رابطه‌ی بازار و روابط تولید.^۷

رابطه‌ی بازار یا «روند گردش سرمایه‌داری» متشکل از رابطه‌ای است که در عمل توسط سرمایه‌دارانی که کالاها را می‌فروشند و همچنین سرمایه‌داران و کارگران مزدی که آن‌ها را خریداری می‌کنند، برقرار می‌شود (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳۶، ص ۲۹). فروشندگان و خریداران با ارتباط از طریق کالا با یکدیگر، محصولات تولیدی را نیز به‌عنوان هم‌ارز با یکدیگر در ارتباط قرار می‌دهند. این امکان به این دلیل وجود دارد زیرا آن‌ها دارای مشترکاتی هستند: آن‌ها محصولات کار (انسانی) هستند. حاصل نیروی کار (انسانی) بودن یک ویژگی فراتاریخی هر محصولی است. علاوه بر این، در بازار سرمایه‌داری این محصول معنای اجتماعی پیدا می‌کند زیرا محصولات کار (انسانی) به‌عنوان بخش‌های مختلف کار اجتماعی به همین ترتیب با یکدیگر در ارتباط هستند. با فروش و خرید محصولات، ویژگی کلی آن‌ها به‌عنوان محصول نیروی کار (انسانی) بودن، به‌شکل اجتماعی آن‌ها تبدیل می‌شود و در محصول عینیت می‌یابد. محصول ارزشی پیدا می‌کند و به کالا تبدیل می‌شود. اما ارزشی به این شکل ملموس نیست. این ارزش تنها به‌عنوان یک مقدار کمی به‌نظر می‌رسد که با زمان لازم

اجتماعی برای تولید یک کالا اندازه‌گیری شده است. مقدار کمی ارزش یک کالا، ارزش مبادله‌ی آن است. این ارزش مبادله‌ای کالاها اولین شکل ارزش است. این ظهور ارزش کلیدی برای توسعه‌ی سرمایه و درک آن است. در سرمایه، مارکس به‌طور منطقی و نظام‌مند توضیح می‌دهد که چگونه این ارزش نه‌تنها به ارزش مبادله‌ای بلکه همچنین به پول و سپس با بازتولید فرآیندهای بی‌شمار و متعدد فروش و خرید در حوزه‌ی گردش، به سرمایه تبدیل می‌شود. گرچه کارگزاران سرمایه‌داری این اشکال ارزش را از طریق پراکسیس اجتماعی خود در زمینه‌ی خرید و فروش تولید می‌کنند، اما آن‌ها نه کاملاً از آنچه ایجاد کرده‌اند آگاهی دارند و نه می‌توانند به‌صورت فردی آن‌ها را کنترل کنند. فرم کالا به شکل غالب تمام محصولات در می‌آید و پول به هم‌ارز عام مورد استفاده برای خرید کالا تبدیل می‌شود. وجود و فرآیندهای آن‌ها نسبتاً مستقل می‌شوند، گرچه هنوز هم به تداوم بازتولید عملی آن‌ها توسط عوامل سرمایه‌داری وابسته هستند. این امر در مورد سرمایه نیز صادق است. مارکس در ابتدا یادآوری می‌کند که سرمایه پولی است که با خرید و فروش مجدد کالایی در بازار بیشتر می‌شود. او این روند را در فرمول زیر بیان می‌کند:

$$M - C - M' (M + m)$$

در اینجا M برابر پول، C کالا و M' برابر M به‌علاوه‌ی m است، که نشان دهنده‌ی یک مقدار اضافی جدید پول که معروف به ارزش اضافی است. این روند می‌تواند بی‌وقفه تکرار شود و به‌خودی‌خود هدف است. این در مقابل فرایند تکمیلی در گردش $C - M - C$ است، که در کالا پایان می‌یابد و به‌منظور کالایی خاص برای تأمین نیاز خریدار آن است. با توسعه‌ی اشکال ارزش، مارکس نشان می‌دهد که سرمایه به‌عنوان یکی از آن‌ها در بازار ظاهر می‌شود، یعنی به‌شکل یک کالا یا به‌صورت پول. در عین حال، او می‌گوید که

تولید سرمایه با گردش غیرممکن و خاستگاهی غیر از گردش برای آن به همان اندازه غیرممکن است. خاستگاه آن هم باید در گردش باشد و در عین حال در گردش نباشد. (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳۵، ص ۱۷۶)

بنابراین، مارکس برای توضیح جامع سرمایه به روند تولید سرمایه‌داری اشاره می‌کند.

روند تولید بر بنیاد مناسبات خاص تولید سرمایه‌داری بین طبقه‌ی سرمایه‌داران و طبقه‌ی کارگران مزدی استوار است. طبقه‌ی کارگر از وسایل تولید، یعنی از ماشین‌آلاتی که با آن تولید انجام می‌دهد و از طبیعت، به‌عنوان مثال یک قطعه خاک که روی آن کار می‌کند، جدا شده است. هم‌زمان، همین ابزار تولید خصوصی شده و در انحصار طبقه‌ی سرمایه‌دار قرار می‌گیرد. علاوه بر این، کارگران مزدی از نظر سیاسی آزاد هستند، یعنی مستقیماً تحت حکومت سیاسی یک سرمایه‌دار یا سرمایه‌داران قرار نمی‌گیرند. بدیهی است که سرمایه‌داران نیز از نظر سیاسی آزاد هستند.

بنابراین، کارگران به این معنای مضاعف آزاد هستند که تحت کنترل مستقیم سیاسی یک صاحب قدرت سیاسی نبوده و برای ادامه‌ی زندگی خود ابزار تولید را در اختیار ندارند. در نتیجه، سرمایه‌داران روند تولید سرمایه‌داری و سازمان آن را سامان‌دهی می‌کنند. این شامل رابطه با طبیعت و نحوه‌ی تحقق آن و همچنین اهداف و محصولات فرآیند تولید است. سرمایه‌داران ابزارهای تولید و نیروی کار را برای تولید کالاهایی مانند گوشت، شیر، پنیر یا چرم گرد هم می‌آورند. در نتیجه، مارکس (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳۵، ص ۳۶۲) استدلال می‌کند که درون کارگاه «استبداد» وجود دارد، نه دموکراسی. برعکس، کارگران مجبورند نیروی کار خود را به سرمایه‌دار بفروشند تا بتوانند درآمد کسب کنند تا بتوانند کالاهای مورد نیاز خود را، در درجه‌ی اول برای بازتولید نیروی کار خود، خریداری کنند. بنابراین، نیروی کار نیز به کالایی تبدیل می‌شود، درست مثل هر کالای دیگر که در بازار فروخته و خریداری می‌شود. این بدان معناست که کار اجتماعی در سرمایه‌داری به‌شکلی آگاهانه و دموکراتیک توسط جامعه سازماندهی نمی‌شود بلکه توسط بازار صورت می‌گیرد، و فقط نیروی کاری که فروخته و خریداری شده بخشی از کار اجتماعی است.

همانطور که مارکس در **سرمایه** نشان داد، کالاسازی از نیروی کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چراکه نیروی کار از ویژگی خاصی برخوردار است که آن را از سایر کالاها متمایز می‌کند. در حالی که نیروی کار در فرآیند تولید مصرف می‌شود، یعنی وقتی کارگران مزدی کالا تولید می‌کنند، آن‌ها ارزش‌های مبادله‌ای جدیدی را

نیز تولید می‌کنند که در کالاهایی عینیت می‌یابند که دوباره به سرمایه‌داران تعلق دارند. در حالی که تمام کالاهای دیگری که برای تولید کالاهای جدید مورد استفاده قرار می‌گیرند (ماشین‌آلات، مواد اولیه) فقط ارزش خود را به کالای تازه‌تولیدشده منتقل می‌کنند، کار مزدی ارزش جدیدی ایجاد می‌کند. اما حتی موارد بیشتری نیز در آن وجود دارد. کارگران مزدی ارزش بیشتری از آنچه سرمایه‌داران باید در وهله‌ی اول برای نیروی کار هزینه کنند، تولید می‌کنند. بنابراین، مارکس رمز و راز ارزش اضافی را بازگشایی می‌کند. این امر ناشی از مصرف نیروی کار (انسانی) توسط سرمایه‌داران در فرآیند تولید است و توسط سرمایه‌دارانی که کالاها را در بازار می‌فروشند تحقق می‌یابد. به همین دلیل است که سرمایه‌داران ابزار تولید خود و نیروی کار (انسانی) را در فرآیند تولید سرمایه‌داری گردهم می‌آورند. اما، همان طور که قبلاً نشان داده شد، بدون توزیع کالا و نیروی کار از طریق رابطه‌ی بازار، سرمایه‌ای وجود ندارد.

با این اوصاف، فرمول فوق‌الذکر سرمایه در واقع ناقص است. روند تولید را نیز باید در نظر گرفته شود. بنابراین، مارکس آن را به این شکل گسترش می‌دهد:

$$M - C (L + MP) \dots P (L + MP) \dots C' (C + c) - M' (M + m)$$

در حالی که M و $(M+m)$ در اینجا ثابت مانده‌اند، بقیه نیاز به توضیح دارد. سرمایه دار پول M را برای خرید کالای C خرج می‌کند. اما این صرفاً هر کالایی نیست. به عبارت دقیق‌تر، سرمایه‌دار باید دو کالای معین بخرد: ابزار تولید MP و نیروی کار L . سرمایه‌دار آن‌ها را در فرآیند تولید P که در آن کالاهای جدید تولید می‌شود جمع می‌کند. در این کالاها، مقدار هزینه‌شده در ابتدا به‌علاوه‌ی مقدار اضافی، به‌عنوان اجزای ارزش تازه‌تولیدشده‌ی کالاها $C' (C+c)$ عینیت می‌یابد. وقتی این کالاها در بازار فروخته می‌شوند، ارزش آن‌ها تحقق می‌یابد و به مقدار مشخصی پول تبدیل می‌شود، که شامل ارزش هزینه‌شده در ابتدای کل فرآیند M و ارزش اضافی m می‌شود. بنابراین، در پایان این فرآیند پول بیشتری از مقدار سرمایه‌گذاری وی در اختیار سرمایه‌دار خواهد بود.

به عبارت دیگر، فرمول

$$M - C (L + MP) \dots P (L + MP) \dots C' (C + c) - M' (M + m)$$

اساساً فرآیندهای اصلی و ساختار اجتماعی جامعه‌ی سرمایه‌داری را توصیف می‌کند. بدین ترتیب، همچنین هدفِ پراکسیس اجتماعی در جامعه‌ی بورژوازی را توصیف می‌کند. هر سه مقوله‌ی فرایندها، ساختار اجتماعی و هدفِ پراکسیس اجتماعی در سرمایه‌داری، بر تعامل دو رابطه‌ی اجتماعی فوق‌الذکر بین سرمایه‌داران و کارگران مزدی در حوزه‌ی گردش و تولید استوار است. رابطه‌ی اجتماعی استثمار بین کارگران و سرمایه‌داران - ایجاد ارزش اضافی توسط کارگران مزدی (انسانی) در جهت منافع و تحت کنترل سرمایه‌داران در فرآیند تولید - به واسطه‌ی فروش و خرید چیزها، یعنی کالاها (از جمله نیروی کار) و پول، در بازار شکل می‌گیرد. سرمایه کل روند ارزش‌افزایی (valorization) ارزش توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار است که گردش و تولید را در بر می‌گیرد. از این رو مارکس (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳، ص ۷۵۳) می‌تواند بیان کند: «سرمایه یک چیز نیست، بلکه یک رابطه‌ی اجتماعی بین افراد است» با واسطه‌ی چیزها.

اگر کسی اکنون به درستی جوپای آن شود که چرا حیوانات هیچ نقشی در این فرآیندها ندارند، پاسخ حتی ساده‌تر از آن است که معمولاً فرض می‌شود: حیوانات به‌عنوان سرمایه‌دار یا کارگر مزدی در این فرایندها شرکت نمی‌کنند زیرا آن‌ها هرگز در این دو رابطه‌ی اجتماعی اصلی سرمایه‌داری ادغام نشده‌اند. آن‌ها در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری به روشی خاص تاریخی و اجتماعی ادغام شده‌اند. حیوانات نه به‌شیوه‌ی کارگران مزدی برای سرمایه کار می‌کنند و نه به‌عنوان عوامل در روند گردش مشارکت می‌کنند. آن‌ها نیروی کار خود را نمی‌فروشند و کالا نمی‌خرند.

از این رو حیوانات بخشی از رابطه‌ی سرمایه نیستند، نه به‌دلیل گونه‌پرستی یا انسان‌محوری فرض‌شده‌ی مارکس، بلکه به‌دلیل روابط اجتماعی واقعاً موجود سرمایه‌داری. در حقیقت، پل برکت (۱۹۹۸، صفحات ۱۲۵-۱۳۳)، در پاسخ به انتقاد تد بنتون (۱۹۸۹، صفحات ۶۵-۷۷) از مارکس، این را قبلاً با توجه به نقش فرآیندهای کار به‌اصطلاح تنظیم‌کننده‌ی محیط زیست، یعنی فرآیندهای تولید طبیعی، که بخشی از فرایندهای تولید سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند، اما مربوط به روندهای کار انسان نیست، نشان داد. برکت نشان می‌دهد که مارکس به‌خوبی از تأثیرات طبیعی در

فرآیندهای تولید سرمایه‌داری آگاه بود و همچنین تأثیر آن‌ها را بر تولید ارزش، بیشتر در جلد دوم سرمایه، در نظر می‌گرفت. اما مارکس این کار را بدون تکرار عجز فیزیوکرات‌هایی که توانایی خلق ارزش را برای طبیعت تأیید کرده بودند، انجام داد.

در هر صورت، بدیهی است که حیوانات برای بازتولید خود نیروی کار خود را در بازار نمی‌فروشدند و کالایی را نمی‌خرند و مشارکت آن‌ها در روند تولید مستلزم بررسی دقیق‌تر است. همان‌طور که بسیاری از پژوهشگران منتقد انسان - حیوان عنوان کرده‌اند، حیوانات برای سرمایه‌داران کار می‌کنند، به‌عنوان مثال تولید گوشت یا شیر (احتمالاً برجسته‌ترین استدلال در این مورد: Hribal، ۲۰۰۳، p. 436، ۲۰۱۲، p. 2). اما این موضوع آن‌ها را به کارگران مزدی تبدیل نمی‌کند. تفاوت بین کارگران مزدی انسانی و کارگران حیوانی، در هزینه‌ی نیروی کار فیزیکی یا حتی مربوط به گونه‌های آن‌ها نیست، زیرا کار انسان نیز به‌طور خودکار کار مزدی نیست. نکته در اینجا تنها این نیست که نیروی کار حیوانات شکل کالایی نگرفته است، یعنی به‌عنوان کالا فروخته و خریداری نشده است و بنابراین به‌عنوان بخشی از کار اجتماعی لازم مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. آن‌ها همچنین مجاز نیستند چیزی را - حتی در مورد بازتولید خود - در اختیار بگیرند، و از این رو در سرمایه‌داری به‌معنای مضاعفی که در بالا معرفی شد، آزاد نیستند، نه از نظر شکلی و نه از نظر سیاسی.

دلیل این آزادی از دست‌رفته مسیری است که مبارزه‌ی طبقاتی تاکنون به‌لحاظ تاریخی طی کرده است، جایی که حیوانات و ارتباط با آن‌ها مسئله‌ی اصلی نبوده است. طبقات استثمارشده و تحت‌ستم برای منافع خود، بهبود شرایط کار و زندگی و در بخش‌های زیادی برای بقای خود از نظر اقتصادی، سیاسی و نظری مبارزه کرده‌اند. طبقات فرودست (subaltern) در مبارزه‌ی طبقاتی برای یک رابطه‌ی مصالحه‌آمیز انسان - حیوان به‌عنوان یک مسئله‌ی مهم ادغام نشده‌اند. علاوه بر این، حیوانات تاکنون نتوانسته‌اند در برابر طبقات حاکم جامعه مقاومت کنند تا به‌نوعی آزادی سیاسی قابل‌مقایسه با کارگران مزدی برسند. بنابراین، پیشرفت از فئودالیسم به سرمایه‌داری پیشرفتی قاطع اما در عین حال محدود برای (برخی) انسان‌ها تاکنون بوده است.

با وجود این، حیوانات از طریق یک رابطه‌ی فوق‌استثمار (superexploitation) با سرمایه در تولید اقتصادی، که به عنوان یک رابطه‌ی مالکیت بیان می‌شود، از لحاظ اقتصادی - اجتماعی در جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری ادغام می‌شوند. سرمایه حیوانات، کار، بدن، تولیدمثل و زندگی آن‌ها را «بدون مبادله» یا «بدون هم‌ارز» تصاحب می‌کند (فاستر و کلارک، ۲۰۲۰، ص ۳۶). بنابراین رابطه بین سرمایه و حیوانات نه تنها از رابطه‌ی سرمایه و کار متمایز است بلکه از فوق‌استثمار کارگران مزدی نیز متمایز است، که براساس تخصیص کار مزدی بیشتر از معمول با دستمزدهای پایین‌تر توضیح داده می‌شود. من این رابطه‌ی خاص فوق‌استثمار بین سرمایه و حیوانات را **رابطه‌ی سرمایه - حیوان** می‌نامم. به عنوان بخشی از طبیعت، حیوانات توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار به عنوان دارایی خصوصی خود محسوب می‌شوند و از آن‌ها به عنوان وسیله‌ی تولید در کارکردهای مختلف استفاده می‌شود. بنابراین، رابطه‌ای که سرمایه با حیوانات برقرار کرده است با رابطه با کارگران مزدی تفاوت قاطعی دارد. حذف حیوانات از رابطه‌ی سرمایه - کار و ادغام مجدد آن‌ها در جامعه‌ی سرمایه‌داری از طریق رابطه‌ی سرمایه - حیوان اکنون پیامدهای قابل توجهی در رابطه با نظریه‌ی ارزش و مفهوم‌سازی سرمایه‌ی حیوانی دارد.

در حالی که کار حیوانات در تولید ارزش‌های استفاده دخیل است، حیوانات مانند کارگران مزدی انسانی ارزش ایجاد نمی‌کنند. با این حال بسیاری از پژوهشگران انسان - حیوان اخیراً خلاف این را ادعا کرده‌اند. از جمله، دینش وادیول (a. ۲۰۱۸, b. ۲۰۱۸) یا جورگوس کالیس [در گفتگویی با اریک سوینگدو (۲۰۱۷)] که استباط تولید ارزش توسط حیوانات را رد می‌کند^۸ اظهار داشته‌اند که حیوانات نیز ارزش و ارزش اضافی ایجاد می‌کنند. مشکل اصلی این نظرات و فرضیه‌های مرتبط این است که آن‌ها روابط اجتماعی خاص تاریخی را که بر اساس آن‌ها ایجاد ارزش، ارزش اضافی و بنابراین سرمایه استوار است و روابط بازار سرمایه‌داری و روابط تولید را تشکیل می‌دهند، در نظر نمی‌گیرند.^۸

در بحث طولانی درباره‌ی طبیعت به‌طور کلی در خصوص تولید و یا عدم تولید ارزش و ارزش اضافی که حداقل به بحث مارکس علیه فیزیوکرات‌ها برمی‌گردد، همین

بحث قبلاً توسط مجموعه‌ای از نویسندگان به‌طور قانع‌کننده‌ای مطرح شده است. به‌عنوان مثال، در دنیای انگلیسی‌زبان، پل برکت (۱۹۹۹، صفحات ۷۹-۹۸) در کتاب خود **مارکس و طبیعت** این نکته را کاملاً اثبات کرد که طبیعت ارزش استفاده تولید می‌کند اما نه ارزش یا ارزش اضافی. در دنیای آلمانی‌زبان، انتشار متعارف در مورد این موضوع کتاب **ولف دیتریش اشمید-کواریک و هانس ایملر (۱۹۸۳)** است.^۹ [۹] در اینجا، اشمید کواریک علیه ایملر استدلال می‌کند که در سرمایه‌داری به‌دلیل تفاوت تاریخی خاص میان طبیعت و کار مزدی در رابطه با سرمایه، طبیعت ثروت تولید می‌کند اما نه ارزش.

اگر حیوانات، به‌شکلی فرضی، توانایی شرکت در فرایندهای سرمایه‌داری گردش و تولید را داشتند و در عین حال در مبارزه‌ای با سرمایه، به این معنا که به‌عنوان کارگران مزدی شناخته می‌شدند، کار حیوانات نیز ارزش ایجاد می‌کرد. اگر اینگونه بود، کار آن‌ها بخشی از کار اجتماعی بود که صرف تولید کالای اجتماعی می‌شد و با فروش و خرید محصولاتشان بر آن صحنه گذاشته می‌شد، و حیوانات نیز شامل دستمزد می‌شدند. در همین راستا، مارکس در **کار مزدی و سرمایه** می‌نویسد، «اگر گرم ابریشم برای ادامه‌ی حیات خود به‌عنوان یک لارو عمل تنیدن را انجام می‌داد، یک کارگر مزدی کامل بود» (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۹، ص ۲۰۳) با این حال، از آنجا که تاکنون این‌گونه نیست، فقط کار انسانی به‌طور بالقوه تولید ارزش می‌کند.^{۱۰} اما، اگر حیوانات تاکنون در جامعه‌ی بورژوازی نه ارزشی ایجاد می‌کنند و به این ترتیب، نه سرمایه‌ای، منظور از سرمایه‌ی حیوانی چیست؟ خوب، همان طور که در بالا نشان داده شد، ممکن است با حیوانات به‌عنوان کارگر مزدی رفتار نشود. اما از نظر اقتصادی- اجتماعی به‌عنوان طبیعت و بنابراین به‌عنوان تولیدکننده‌ی ارزش‌های مصرفی یا به‌عنوان ارزش‌های مصرفی برای تولید کالا توسط طبقه‌ی سرمایه‌دار در نظر گرفته شوند. آن‌ها به یک معنا یا به‌طریقی دیگر وسایل تولید محسوب می‌شوند. سرمایه‌داران فعال در زمینه‌ی گوشت، شیر، پنیر، چرم یا تولید کالاهای دیگر حیوانی، ناگزیر به حیوانات و / یا کار حیوانات وابسته هستند. آن‌ها به‌عنوان ابزار طبیعی تولید، هدایای رایگان به سرمایه هستند، یعنی سرمایه‌داران مجبور نیستند هزینه‌ی آن‌ها یا

استفاده از آن‌ها را پرداخت کنند. با وجود این، در فرآیند معمول تولید سرمایه‌داری، نیروی کار انسانی باید برای تولید کالاهای حیوانی یا استفاده از حیوانات به‌عنوان ابزار تولید برای دستیابی به هدف تولید کالاهای حیوانی هزینه شود، که همانند آن چیزی است که در سایر شاخه‌های اقتصاد وجود دارد: انباشت سرمایه.

در اصل، انباشت سرمایه بر اساس استثمار کارگران مزدی و فوق‌استثمار حیوانات به همان روشی است که در بالا توضیح داده شد:

$$M - C(L + MP) \dots P(L + MP) \dots C'(C + c) - M'(M + m)$$

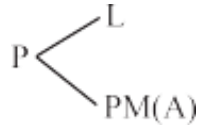
با این حال، سرمایه‌ی حیوانی با توجه به ابزار تولید خاصی که از آن برای ایجاد ارزش اضافی استفاده می‌کند، با سایر جناح‌های سرمایه متفاوت است. یک سرمایه‌دار حیوانی نه تنها مجبور است نیروی کار و ماشین‌آلات موجود در بازار را بخرد [بلکه] برای راه‌اندازی تولید به حیوانی که در صنعت گوشت یا کالاهای حیوانی دیگر، به‌عنوان مثال شیر خام یا پوست حیوانات مربوط است نیاز دارد. بنابراین، فرمول می‌تواند شکل مشخصی بگیرد. با وجود A ، که معرف حیوان یا کالایی حیوانی است،

فرمول سرمایه‌ی حیوانی به شرح زیر خواهد شد:

$$M - C[L+MP(A)] \dots P[L+MP(A)] \dots C(A)' [C(A)+c] - M'(M+m)$$

بنابراین، مفهوم سرمایه‌ی حیوانی به آن دسته از سرمایه‌دارانی اشاره دارد که فرایند تولید کار و ارزش آن‌ها نه تنها به بهره‌کشی از کارگران مزدی بلکه به فوق‌استثمار حیوانات برای ارزش‌افزایی ارزش بستگی دارد، یعنی سرمایه‌دارانی که از حیوانات زنده یا محصولات مبتنی بر حیوانات به‌عنوان وسایل تولید به‌منظور تولید کالاهای حیوانی و ایجاد ارزش اضافی استفاده می‌کنند.

بر این اساس، حیوانات چیزی را در بازار نمی‌خرند یا نمی‌فروشند. در روند گردش سرمایه‌داری، حیوانات زنده، محصولات آن‌ها یا بخش‌هایی از آن‌ها خریداری و فروخته می‌شوند. فوق‌استثمار حیوانات در تولید سرمایه‌داری تحت اختیار، به‌نفع و برای سود بخشی از سرمایه‌داران که کارگران خود را به تولید کالاهای حیوانی وامی‌دارند، اتفاق می‌افتد. می‌توان این روند استثمار مضاعف کارگران و حیوانات را به شرح زیر بیان کرد:



خط بالا ($P - L$) استثمار کارگران مزدی انسانی را توصیف می‌کند: آن‌ها وارد فرآیند تولید می‌شوند، کالاهای حیوانی تولید و ارزش اضافی ایجاد می‌کنند. اما آن‌ها بر کار خود کنترلی ندارند، از آن و روند تولید، محصول آن، رابطه با کارگران دیگر یا رابطه با طبیعت بهره‌مند نمی‌شوند. کارگران مزدی انسانی از فرآیند خارج می‌شوند به همان شکلی که وارد آن می‌شوند: بدون هیچ وسیله‌ی تولیدی. خط پایین $P - A$ [MP (A)] فوق‌استثمار حیوانات را به تصویر می‌کشد: آن‌ها به‌عنوان وسیله‌ی تولید وارد تولید می‌شوند. کارگران مزدی بر روی آن‌ها کار می‌کنند. علاوه بر نداشتن کنترل همچون کارگران مزدی انسانی، حیوانات حتی بر تولیدمثل، بدن‌ها یا زندگی‌های خود نیز اختیاری ندارند. بنابراین، محصولات آن‌ها یا بخش‌هایی از آن به کالا تبدیل می‌شوند. در هر حال چه از حیوانات فقط برای گرفتن محصول از آن‌ها استفاده شود (شیر، پنیر، نتایج آزمایش و غیره) چه حتی اگر آن‌ها برای پردازش بدن خود کشته شوند (انواع تولید گوشت) به روند کار خاص سرمایه‌ی حیوانی وابسته هستند. اساساً، هر دو شکل فوق‌استثمار در هم تداخل دارند زیرا، برای مثال، بیشتر گاوهای شیری یا مرغ‌های تخم‌گذار نیز در انتها به‌منظور گوشت‌شان کشتار می‌شوند. بنابراین، حیوانات معمولاً زنده از روند تولید سرمایه‌داری خارج نمی‌شوند.

با مراجعه‌ی مجدد به مثال‌های نیکول شوکین برای سرمایه‌ی حیوانی که در بالا ذکر شد، تولید عکس و فیلم با کمک ژلاتین، البته همچون کشتارگاه‌ها بخشی از سرمایه‌ی حیوانی خواهد بود. اما کشتارگاه‌ها بخشی از سرمایه‌ی حیوانی هستند زیرا گوشت تولید می‌کنند و نه به این دلیل که تورهایی را در کشتارگاه‌ها ارائه می‌دهند.^{۱۱} تبلیغات با استفاده از نمادهای حیوانات نیز به‌معنایی که در این فصل بسط داده شد بخشی از سرمایه‌ی حیوانی نیست زیرا هیچ حیوان واقعی در این کار درگیر نیست. هیچ رابطه‌ی مادی بین حیوانات و سرمایه وجود ندارد و بنابراین هیچ بهره‌کشی واقعی از حیوانات صورت نمی‌گیرد.

با ارزیابی فروش و سود، هسته‌ی اقتصادی امروز سرمایه‌ی جهانی حیوانی بیش از همه سرمایه‌ی گوشت است، یعنی جناح سرمایه‌ای که در زنجیره‌ی ارزش تولید و فرآوری گوشت نقش دارد. نمایندگان برجسته‌ی آن صاحبان و مدیریت JBS (برزیل)، Tyson Foods Inc (ایالات متحده)، Tönnies (آلمان / اتحادیه اروپا) و WH Group (چین) هستند. بنابراین، پایه‌های سرمایه‌ی حیوانی در کلان‌شهرهای سیستم جهانی سرمایه‌داری قرار دارد. در این سایت‌ها، سرمایه‌ی حیوانی را می‌توان با توجه به استثمار انسان و حیوان و همچنین ریشه‌های اجتماعی و عوامل اصلی آن را به‌شکلی بی‌پرده مشاهده کرد. بنابراین، پیوند انکارناپذیری بین Chicago's Union Stock Yards (مرکز پرورش دام و فرآوری گوشت در شیکاگو برای بیش از یک قرن، از سال ۱۸۶۵-م) و کارخانه‌های تولید گوشت امروز وجود دارد، علی‌رغم تفاوت زیاد بین فرآیندهای تولید اخیر و آنچه در حفرة‌های «Porcopolis» (نام مستعار شیکاگو در چرخش از قرن نوزدهم به قرن بیستم)، که آپتون سینکلر در رمان خود **جنگل** توصیف می‌کند وجود دارد. سرمایه‌داری زمانی که سرمایه‌ی حیوانی را به دنیا آورد، دومی هنوز از اولی تغذیه می‌شد، اما سرمایه‌ی حیوانی نیز با سیستم اجتماعی بورژوازی زوال می‌یابد.

سوسیالیسم نوع جدید یا: پایان سرمایه‌ی حیوانی

آپتون سینکلر ارتباط درونی بین سرمایه‌داری، طبقه‌ی سرمایه‌دار و فوق‌استثمار حیوانات را هنگام عبور از میان خون حیوانات و بقایای آن‌ها و با مشاهده‌ی کار طاقت‌فرسای کارگران مهاجر در Chicago's Stock Yards درک کرد. برخلاف پژوهشگران منتقد انسان - حیوان مانند دینش وادیول، دیوید نایبرت، جان سنبنون ماتسو و دیگران، او بدون ابهام بیان می‌کند که این انسان نیست که حیوانات را به‌معنای دقیق خود مورد بهره‌کشی و ظلم قرار می‌دهد. سینکلر در مورد سرمایه‌ی حیوانی نیز دقیق‌تر از نیکول شوکین بود و با یک رویکرد کلاسیک مارکسیستی با

موضوع استثمار و عوامل طبقاتی روبرو شد. البته واضح است که سینکлер مجبور نبود با برخی از تحولات نسبتاً جدید دست‌وپنجه نرم کند. او با تعمیم رابطه‌ی سرمایه - حیوان، کالاسازی تقریباً جهانی حیوانات یا نقش صنایع فرهنگی و تبلیغاتی برای سرمایه‌ی حیوانی و تداوم هژمونی ضدحیوانی بورژوازی، که در آن حیوانات مایملک خصوصی انسان محسوب می‌شوند، سروکار نداشت. با وجود این، توصیف ادیبانه‌ی سینکлер از سرمایه‌ی حیوانی به چگونگی توضیح علت اصلی فوق‌استثمار حیوانات در حال حاضر و این‌که چه کسی عامل اصلی آن شناخته شود بدون ارجاع به مفهوم انسان‌شناسانه از انسان اشاره می‌کند.

جای تعجب نیست که رمان‌نویس به‌طور ضمنی پیشنهادهایی را نیز در مورد این‌که چه کاری باید انجام شود ارائه می‌دهد. پس از زندگی که به‌نظر می‌رسد گشت‌وگذاری در **دوزخ** دانته است، قهرمان اصلی سینکлер در کتاب **جنگل**، جورگیس رودکوس، مبارزه برای سوسیالیسم را آغاز می‌کند. کتاب با نشستی از یک شعبه‌ی حزب سوسیالیست که نتایج را در یک انتخابات جشن می‌گیرد تمام می‌شود. یک سخنران اعلام می‌کند، «شیکاگو از آن ما خواهد بود!» (سینکлер، ۲۰۰۵/۱۹۰۶، ص ۳۸۸). به‌نظر می‌رسد سوسیالیسم روبه‌رشد و نویدبخش آینده‌ای روشن است.

در واقع، سرمایه‌ی حیوانی در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم هرگز در دست سوسیالیست‌ها نبوده است. از زمان انتشار **جنگل**، حتی این امید که فقط بخش‌هایی از جهان بتوانند سوسیالیستی باشند تقریباً از بین رفته است، ضمن این‌که باید به‌یاد داشت که سوسیالیسم برای زنده ماندن فقط در چند کشور چه مشکلات قابل‌توجهی داشته است.

متأسفانه، امروزه برای اکثر فعالان حامی حیوانات - استثناهایی مانند گوندرسون (۲۰۱۱، صفحات ۲۷۰-۲۷۱) این قاعده را ثابت می‌کند - سوسیالیسم حتی هدفی برای دنبال کردن نیست. از یک طرف، دلیل آن این است که لیبرالیسم و دموکراسی رادیکال بر تغییر در اخلاقیات و مصرف فردی («وگنیسم به‌عنوان خط اصلی») یا اصلاحات در سیستم سیاسی برای ایجاد یک دموکراسی اصیل بدون هیچ‌گونه ستم، از جمله ظلم به گونه‌های دیگر تمرکز دارد. علاوه بر این، ایدئولوژی‌های ضدسوسیالیستی

و ضد کمونیستی نیز در میان نیروهای دموکراتیک مترقی غالب است، چه رسد به شکست‌های آشکار سوسیالیسم موجود با توجه به سیاست مربوط به حیوانات. از طرف دیگر، اکثر سوسیالیست‌ها - سنت‌گرایان، چپ‌گرایان جدید و حتی اکوسوسیالیست‌ها - با گذشت دو دهه از قرن بیست و یکم هنوز از طرح موضوع حیوانات به شکلی مشابه آنچه که در مورد مسئله‌ی اجتماعی و بوم‌شناسی مطرح است، طفره می‌روند.

این با توجه به شرایط اجتماعی امروز حیرت‌انگیز است. توسعه‌ی نیروهای تولیدی، به‌ویژه در مراکز امپریالیستی، و پیشرفت نظریه‌ی انتقادی اجتماعی تاکنون نه تنها فرصتی برای تغذیه‌ی گرسنگان و فرونشاندن انسان‌های تشنه فراهم آورده است، آن‌ها همچنین تعمیق کیفی مبارزه‌ی طبقاتی را امکان‌پذیر کرده‌اند: تولید و مصرف عادلانه، پایدار و وگن کالاها بر اساس رابطه‌ای مبتنی بر آشتی بین انسان‌ها و همچنین بین انسان‌ها و طبیعت به‌طور کلی و حیوانات به‌طور خاص امکان‌پذیر شده است. علاوه بر این، آگاهی انتقادی از رابطه‌ی سرمایه - حیوان، به‌ویژه در میان جوانان مترقی و آگاه از نظر زیست‌محیطی، در حال رشد است. به عبارت دیگر، شرایط عینی و ذهنی برای یک مبارزه‌ی طبقاتی سوسیالیستی علیه استثمار سرمایه‌ی حیوانی و برای آزادی حیوانات به‌اندازه‌ی گذشته بد نیست.

با این همه، اگر هدف این است که حداقل برای فقیرترین افراد غذا و آب تأمین شود ضمن پایان‌دادن به تخریب زیست‌محیطی و جلوگیری از کشتار حیوانات، سرمایه‌ی حیوانی یا فسیلی تنها موضوعاتی نیستند که باید با آن مبارزه کرد و برانداخت. روابط اجتماعی تولید و توزیع سرمایه‌داری باید کاملاً متحول شود زیرا، همان‌طور که در بالا گفته شد، آن‌ها ساختار اجتماعی را تشکیل می‌دهند که در آن بهره‌کشی از کار مزدی و فوق‌استثمار طبیعت و حیوانات به یک تجارت سودآور تبدیل می‌شود. تولید و توزیع نمی‌تواند مسئله‌ی خصوصی طبقه‌ی سرمایه‌دار باشد بلکه تحت تبعیت انباشت سرمایه قرار دارد. آن‌ها باید در اختیار جامعه، یعنی تولیدکنندگان واقعی ثروت قرار گیرند. به عبارت دیگر، تولید و توزیع باید به موضوعی عمومی در اختیار جامعه و مبتنی بر تصمیم‌گیری واقعی دموکراتیک تبدیل شود - بدون این‌که این فرایندها را با ملی کردن ابزار تولید در دست دستگاه‌های دولتی یا با

انتقال کنترل به شبکه‌های محلی غیرمتمرکز یکی بدانیم. برقراری روابط اجتماعی جدید، یعنی روابط برابر بین انسان‌ها و روابط سازگار بین انسان و طبیعت، از جمله حیوانات، جایی است که سوسیالیسمی از نوع جدید وارد میدان می‌شود. سوسیالیسم به معنای اول، اجتماعی شدن وسایل تولید از طریق لغو مناسبات مالکیت سرمایه‌داری و توزیع محصولات مطابق با نیازهای همه است، همه در اینجا به معنای بدون در نظر گرفتن تمام ویژگی‌ها یا قابلیت‌های خاص است، با حذف بازار به عنوان روش غیردموکراتیک توزیع ثروت و کار. دوم، لغو روابط اجتماعی سرمایه‌داری در سوسیالیسم همچنین باعث قطع روابط بورژوازی فوق‌استثمار می‌شود. بنابراین سوسیالیسم می‌تواند زمینه را برای یک حوزه‌ی دموکراتیک جدید فراهم کند. می‌توان بر قیدوبند بدنه‌ی سیاسی - اجتماعی به طبقات انسانی سرمایه‌دار غلبه کرد.

مطمئناً، نه بهره‌کشی و ستم بر حیوانات در تولید با پایان یافتن سرمایه‌ی حیوانی و سرمایه‌داری و نه فرهنگ ضدحیوان بورژوازی و مصرف حیوانات و قطعات حیوانی به‌طور خودکار از بین نخواهد رفت. اما بدیهی است که وقتی مالکیت کشتارگاه‌ها را ندارید نمی‌توانید آن‌ها را تعطیل کنید. و برای تملک آن‌ها باید از سرمایه‌ی حیوانی گرفته شده و به کنترل جامعه درآیند. این پروژه‌ی کلاسیک سوسیالیستی است. علاوه بر این، ادغام حیوانات در یک حوزه‌ی دموکراتیک واقعی - حداقل به عنوان موضوعاتی که منافع و نیازهای اساسی آن‌ها در نظر گرفته شود - به دلیل وجود روابط اقتصادی اجتماعی با آن‌ها، قدرت کسانی را که آن‌را مستقیماً بر حیوانات اعمال می‌کنند از آن‌ها سلب می‌کند. بنابراین، تلاش مجدد برای سوسیالیسم تنها امید به یک زندگی بهتر است - نه تنها برای کارگران مزدبگیر و انسان‌های فوق‌استثمار شده بلکه برای تمام موجودات و زمین‌مادر نیز.

منابع

- Benton, T. 1989. Marxism and natural limits: an ecological critique and reconstruction, *New Left Review*, 178, 51–86.
- Burket, P. 1998. Labour, eco-regulation, and value: a response to Benton's ecological critique of Marx, *Historical Materialism*, 3(1), 119–144.
- Burkett, P. 1999. *Marx and Nature. A Red and Green Perspective*, New York, NY, St. Martin's Press.
- Del Amo, J.B. 2019. *Animalia*, London, Fitzcarraldo Editions.
- Derrida, J. 2008. *The Animal Therefore I Am*, New York, NY, Fordham University Press.
- Donaldson, S. and Kymlicka, W. 2011. *Zoopolis: A Political Theory of Animal Rights*, Oxford; New York, NY, Oxford University Press.
- Foster, J.B. and Burkett, P. 2018. Value isn't everything, *Monthly Review*, 70(6), 1–17.
- Foster, J.B. and Clark, B. 2020. *The Robbery of Nature: Capitalism and the Ecological Rift*, New York, NY, Monthly Review Press.
- Francione, G. 1995. *Animals, Property, and the Law*, Philadelphia, PA, Temple University Press.
- Gunderson, R. 2011. From cattle to capital: exchange value, animal commodification, and barbarism, *Critical Sociology*, 39(2), 259–275.
- Haraway, D.J. 2016. Staying with the trouble. Anthropocene, capitalocene, chthulucene. In *Anthropocene or Capitalocene? Nature, History, and the Crisis of Capitalism*, Ed. J.W. Moore, pp. 34–77, Oakland, CA, PM Press.
- Horkheimer, M. (Regius, H.) 1978. The skyscraper. In *Dawn & Decline: Notes 1926–1931 and 1950–1969*, pp. 66–67, New York, NY, The Seabury Press.
- Hribal, J. 2003. "Animals are part of the working class": a challenge to labor history, *Labor History*, 44(4), 435–453.
- Hribal, J. 2012. Animals are part of the working class reviewed, *Borderlands*, 11(2), 1–37.
- Kallis, G. and Swyngedouw, E. 2017. Do bees produce value? A conversation between an ecological economist and a Marxist geographer, *Capitalism Nature Socialism*, 29(3), 36–50.
- Malm, A. 2016. *Fossil Capital: The Rise of Steam Power and the Roots of Global Warming*, London; New York, NY, Verso.
- Malm, A. 2018. Channel the panic into political action. Interviewed by C. Stache. 26 August. Available at: <https://mronline.org/2018/05/26/channel-the-panic-into-political-action/> [Accessed 13 April 2020].

- Marx, K. and Engels, F. 1975. *Collected Works*, Vol. 1–50, New York, NY, International Publishers.
- Moore, J.W. 2016a. Acknowledgements. In *Anthropocene or Capitalocene? Nature, History, and the Crisis of Capitalism*, Ed. J.W. Moore, pp. xi–xii, Oakland, CA, PM Press.
- Moore, J.W. 2016b. Anthropocene or capitalocene? Nature, history, and the crisis of capitalism. In *Anthropocene or Capitalocene? Nature, History, and the Crisis of Capitalism*, Ed. J.W. Moore, pp. 1–13, Oakland, CA, PM Press.
- M'utherich, B. 2003/2015. Die soziale Konstruktion des Anderen – Zur soziologischen Frage nach dem Tier. In *Das Mensch-Tier-Verhältnis. Eine sozialwissenschaftliche Einführung*, Eds R. Brucker, M. Bujok, B. M'utherich, M. Seeliger and F. Thieme, pp. 49–78, Wiesbaden, Springer VS.
- Nibert, D. 2002. *Human Rights/Animal Rights: Entanglements of Oppression*, Lanham, MD; Plymouth, Rowman & Littlefield.
- Nibert, D. 2017. Introduction. In *Animal Oppression and Capitalism*, Ed. D. Nibert, Vol. 1, pp. xi–xxv, Santa Barbara, CA, ABC-CLIO/Praeger.
- Noske, B. 1997. *Beyond Boundaries: Humans and Animals*, Montreal, QC; New York, NY; London, Black Rose Books.
- Rude, M. 2013. *Antispeziesismus. Die Befreiung von Mensch und Tier in der Tierrechtsbewegung und der Linken*, Stuttgart, Schmetterling Verlag.
- Sanbonmatsu, J. 2017. Capitalism and speciesism. In *Animal Oppression and Capitalism*, Ed. D. Nibert, Vol. 2, pp. 1–30, Santa Barbara, CA, ABC-CLIO/Praeger.
- Schmied-Kowarzik, W. and Immler, H. 1983. Marx und die Naturfrage. Ein Wissenschaftsstreit zum Verhältnis von politischer Ökonomie und ökologischer Krise, *Kasseler Philosophische Schriften* 10, Kassel, Gesamthochschule Kassel Bibliothek.
- Sezgin, H. 2014. *Artgerecht ist nur die Freiheit: Eine Ethik für Tiere oder Warum wir umdenken müssen*, 3rd ed., Munich, Verlag C.H. Beck.
- Shukin, N. 2009. *Animal Capital: Rendering Life in Biopolitical Times*, Minneapolis, MN; London, University of Minnesota Press.
- Sinclair, U. 1906/2005. *The Jungle*, Webster's German Thesaurus Edition, New York, NY, ICON Group International.
- Singer, P. 1975/2002. *Animal Liberation*, New York, NY, HarperCollins.
- Sinha, S. 2016. Upton Sinclair, whose mukracking changed the meat industry, *New York Times*, 30 June. Available at: <https://www.nytimes.com/interactive/projects/cp/obituaries/archives/uptonsinclair-meat-industry> [Accessed 13 April 2020].
- Stache, C. 2017. *Kapitalismus und Naturzerstörung. Zur kritischen Theorie des gesellschaftlichen Naturverhältnisses*, Opladen; Berlin; Toronto, ON, Budrich UniPress.

- Stache, C. 2019. Conceptualising animal exploitation in capitalism: getting terminology straight, *Capital & Class*. Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0309816819884697>. [Accessed 13 April 2020].
- Torres, B. 2007. *Making a Killing. The Political Economy of Animal Rights*, Oakland, AK Press.
- Wadiwel, D.J. 2015. *The War Against Animals*, Leiden; Boston, MA, Brill.
- Wadiwel, D.J. 2018a. Chicken harvesting machine: animal labor, resistance, and the time of production, *The South Atlantic Quarterly*, 117(3), 527–549.
- Wadiwel, D.J. 2018b. On the labor of animals, 28 August. Available at: <http://ppesydney.net/on-the-labour-of-animals/> [Accessed 13 April 2020].
- Wolf, D. 2002. *Der dialektische Widerspruch im Kapital. Ein Beitrag zur Marxschen Werththeorie*, Hamburg, VSA-Verlag.

۱ تمام برگردان‌ها از آلمانی به انگلیسی در صورت موجود نبودن ترجمه توسط نویسنده انجام شده است.

۲ می‌خواهم در اینجا به این نکته اشاره کنم که رابطه‌ی طبقاتی را نمی‌توان با طبقه‌گرایی یا مفاهیم فرهنگی مربوط به آن مثل محرومیت یا مفاهیم مربوط به رابطه‌ی سرمایه که در آن رابطه‌ی طبقاتی به رابطه‌ی قدرت غیراقتصادی تقلیل می‌یابد، به‌اندازه‌ی کافی توضیح داد.

۳ مالم احتمالاً کسی است که این اصطلاح را ابداع کرده است، همان‌طور که گزارش‌های جیسون دبلیو مور و دونا هاراوی نشان می‌دهد، حتی اگر دیگران مانند خود مور و هاراوی، دیوید روچو یا تونی ویس این مفهوم را در انتشارات خود برجسته‌تر استفاده کرده باشند (see Haraway, 2016, p. 72, footnote 42; Moore, 2016a, p. xi, 2016b, pp. 5–6). بین این نویسندگان متفاوت است. برای مثال، برخلاف مالم، مور (۲۰۱۶، ص. ۶)، *Capitalocene* را «به‌عنوان یک سیستم اقتصادی و اجتماعی» تفسیر نمی‌کند... «در عوض، *Capitalocene* سرمایه‌داری را به‌عنوان راهی برای سازماندهی طبیعت - به‌عنوان یک اکولوژی جهانی سرمایه‌داری چندگونه‌ای (multi-species) معنی می‌کند.» هاراوی (۲۰۱۶، صفحات ۵۳-۶۱) حتی این اصطلاح را به‌نفع اصطلاح خود *Chthulucene* رد می‌کند زیرا او به این که مفهوم *Capitalocene* نیز به «دام مدرنیته، پیشرفت و تاریخ» «مارکسیسم بنیادگرا» آلوده باشد مظنون است. من به مفهوم تاریخی - ماتریالیستی مالم اشاره می‌کنم. علاوه بر این، مالم در مصاحبه‌ای با نویسنده به‌صراحت بیان کرد که انتقاد وی از مفهوم آنتروپوسن به مفهوم‌پردازی عینی آن بستگی دارد. زیرا مفاهیمی از آنتروپوسن

وجود دارد که همچنین بر ریشه‌های ساختاری در سرمایه‌داری و طبقه‌ی حاکم آن تمرکز دارد. Malm (۲۰۱۸) را ببینید.

^۴ تأثیر جانبی این درک از تولید این است که اگر طبیعت به‌عنوان یک عامل فعال در تولید در نظر گرفته شود، روی دیگر سکه این خواهد بود که طبیعت کاملاً در درون سرمایه‌داری تولید می‌شود (نگاه کنید به Shukin، ۲۰۰۹، pp. 78، ۷۹، ۸۲، ۸۳-۲۲۶). یعنی رابطه‌ی جامعه و طبیعت نه با توجه به صورت‌بندی‌های اجتماعی معین تاریخی و جغرافیایی به روش‌های مختلف بلکه توسط خود طبیعت تولید می‌شود. در نتیجه، این مفهوم در پیامد افراط‌گرایانه‌ی خود یک مفهوم فوق‌ساخت‌گرایانه (hyperconstructivist) است.

^۵ طبق نظر مارکس (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳۵، صفحات ۳۱۴، ۳۳۵)، تبعیت صوری به‌معنای این است که سرمایه، کار > ابزار تولید، از جمله طبیعت و حیوانات و روند کار را مطابق با اراده و هدف خود یعنی تولید ارزش اضافی (مطلق) بدون تغییر در آن‌ها به‌تبعیت درمی‌آورد. تبعیت واقعی بر تبعیت صوری استوار است اما شامل تغییراتی در هر سه جنبه توسط سرمایه است، به این شکل که استثمار را تا حد ممکن کارآمد می‌کند تا با کاهش زمان کار لازم به‌نفع زمان کار اضافی، تولید ارزش و در نتیجه ارزش اضافی نسبی را به حداکثر برساند (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، صفحات ۳۶۱، ۵۱۱).

^۶ انتقاد من به‌طور خاص علیه وارد کردن حیوانات و طبیعت در نظریه‌ی ارزش نیست، که شوکین در گسترش برداشت هارت و نگری از کل کار انسانی برای ایجاد ارزش انجام می‌دهد. مسئله در تحریف واقعی قانون ارزش سرمایه‌داری پساکارگرگرایانه (postoperaist) است. در منطق درونی رویکردهای پساکارگرگرایانه به نظریه‌ی ارزش، من استدلال شوکین را منسجم می‌دانم.

^۷ برای ارائه‌ی گسترده‌تر چگونگی گسترش سرمایه توسط مارکس بر مبنای رابطه‌ی اجتماعی، به ولف (۲۰۰۲) مراجعه کنید و برای تجزیه و تحلیل پیامدهای ماهیت روابط اجتماعی سرمایه‌داری در شرف ظهور، به استاچ مراجعه کنید (۲۰۱۷، ص ۴۰۹-۵۳۴).

^۸ برای بحث گسترده‌تر در مورد نظریه‌ی ارزش و حیوانات، به Foster and Burkett (۲۰۱۸) و Stache (۲۰۱۹) مراجعه کنید.

^۹ در جلد اول ترجمه‌ی انگلیسی سرمایه که توسط انتشارات بین‌الملل منتشر شده است، دو پانویس از انگلس وجود دارد. در این موارد، انگلس (مارکس و انگلس، ۱۹۷۵، جلد ۳۵، ص ۵۷، ۱۹۶) تمایزی ایجاد می‌کند که از نظر زبان‌شناسی در زبان آلمانی امکان‌پذیر نیست. او بین کار صرف‌شده برای تولید ارزش استفاده و تولید ارزش مبادله‌ای تفاوت قائل می‌شود. وی اولی را *work* و دومی را *labor* می‌داند. در زبان آلمانی هر دو *Arbeit* ترجمه شده‌اند. به عبارت دیگر، با توجه به تمایز بین کار مولد و کار غیرمولد به‌معنای تولید ارزش (که توسط روابط اجتماعی - اقتصادی در سرمایه‌داری تعریف

می‌شود)، *labor* و *work* از یکدیگر تفکیک می‌شوند. اگر این نگرش در مورد کارهای غیر تولیدی انسان نیز اعمال شود، لازم است این تمایز اصطلاحی ایجاد شود.

^{۱۰} در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰، این دو محقق دوست اولین بار در مورد این موضوع مشخص به‌شکلی تمام‌عیار در سطح بالای نظری بحث و گفتگو کردند. پس از آن، آن‌ها تصمیم گرفتند که نظرات متضاد خود را در یک کتاب منتشر و از طریق کنفرانس‌ها، نشریات و تفسیرهای بعدی در مجلات و روزنامه‌های مختلف سوسیالیست متعلق به چپ آلمان در آن زمان آن‌را دنبال کنند.

^{۱۱} مورد دوم بخشی از همان چیزی است که می‌توانم آن‌را تولید یک هژمونی گونه‌گرایانه به‌طور کلی و هژمونی گوشت به‌طور خاص اطلاق کنم، مفاهیمی که نمی‌توانم در اینجا توسعه دهم.